

## سیزده بدر؛

فرصت حضور مستقل و اعتراض نمادین مردم  
رادیو راه کارگر



بقیه در صفحه

## سال ۸۹ سال پیشروی های تازه زنان در همه عرصه های مبارزه

بقیه در صفحه

## جنبش دانشجویی قلب تپنده

جنبش شکوهمند اعتراضی مردم ایران

بقیه در صفحه

ملاحظات دربارہ نکات مشترک

اسلام سیاسی با رنسانس

و نوگرایی اسلامی

و سکولاریسم ضد چپ ایران

یونس پارسا بناب

## کارگران نیرومند تر از همیشه خواهند آمد

یوسف لنگرودی

سال ۱۳۸۸ را در حالی به پایان رساندیم که جنبش کارگری ایران، با مقاومت گسترده ای در برابر تعرضات دولت اسلامی و سرمایه داران از حقوق خود دفاع کرد، هر چند این دفاع همواره نتایج مورد نظر را نیز در بر نداشت.

بقیه در صفحه ۲

## مصاحبه کارگرفتنگی (ویکی ورکر)

ارگان حزب کمونیست بریتانیا

با محمد رضا شالگونی

بی تردید اعلام هم بستگی احزاب و جریان های سیاسی کشورهای غربی با مردم ایران، در ذهنیت فعالان سیاسی و اجتماعی داخل کشور تأثیر دارد. البته باید درک واقع بینانه ای از دامنه این تأثیر گذاری داشته باشیم.

بقیه در صفحه ۳

## نیم نگاهی به کارگران زحمتکش میادین ترهبار

ع یزدانی

چون در هر ساعتی از شبانهروز ممکن است میوه و سبزی برسد و کارگران موظفند تا کامیون های حامل میوه را تخلیه کنند. یعنی کار ۲۴ ساعته. بنابراین در گوشه ای هر میدان ترهباری، اتاقی به این کارگران اختصاص دارد که به صورت جمعی در آن زندگی می کنند. زندگی ای که دائما در حال آماده باش برای تخلیه بار کامیون میوه و سبزی و یا نظافت محوطه ای بسیار آلوده میادین است.

کانون مدافعان حقوق کارگر

بقیه در صفحه ۳

# کارگران نیرومند تر از همیشه خواهند آمد

یوسف لنگرودی

سال ۱۳۸۸ را در حالی به پایان رساندیم که جنبش کارگری ایران، با مقاومت گسترده ای در برابر تعرضات دولت اسلامی و سرمایه داران از حقوق خود دفاع کرد، هر چند این دفاع همواره نتایج مورد نظر را نیز در بر نداشت. اما رشد و گسترش مبارزات ضد استبدادی مردم ایران که به بهانه ی تقلب انتخاباتی آغاز شد، امکانات جنبش کارگری برای سازماندهی مقاومت را صد چندان کرده است. و حال در شرایطی وارد سال ۱۳۸۹ می شویم و به استقبال اول ماه مه می رویم که جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران و تهیدستان شهری در نتیجه ی بحرانی تر شدن وضعیت اقتصاد و حذف یارانه ها روزه روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. جنبشی که ترس در میان حکومتیان را دامن زده و اختلافات میان مجلس شورای اسلامی و دولت احمدی نژاد را بیش از پیش گسترش داده است.

نیاید از یاد برد که تعرض به مزد و حقوق بگیران تنها محدود به سال گذشته نبوده است. طبقه کارگر ایران درسی سال گذشته، همواره مورد تعرض حکومت اسلامی قرار داشته است. رژیم اسلامی با توحشی بی نظیر، در تمامی این سال ها، همه توان خود را به کار بسته تا دستاوردهای جنبش کارگری را یکی بعد از دیگری بازپس گرفته و مخصوصاً تشکل های کارگری را زیر ضرب برده و متلاشی سازد. افزون بر این، رژیم ولایت فقیه با به ویرانی کشاندن اقتصاد کشور و به وجود آوردن بحران اقتصادی و تورم شدید، کارگران را به لحاظ معیشتی، در وضعیت فلج کننده ای قرار داده است. فشار بر کارگران تنها به این ها محدود نشده ؛ بلکه در تمام این سال های سیاه، بخش قابل توجهی از آنگاه ترین و فداکارترین کارگران ایران توسط رژیم ولایت فقیه، به خاک و خون کشیده شدند و یا به زندان افتادند و یا در نبردی نابرابر برای حفظ کار خود و تلاش برای به دست آوردن حداقل شرایط انسانی در محیط کار، شغل خود را از دست داده و اخراج می شوند.

تاریخ سی ساله گذشته، تنها به تعرض رژیم فاشیستی - سرمایه داری ولایت فقیه علیه جنبش کارگری خلاصه نمی شود. این تاریخ سی ساله هم چنین صحنه ی مبارزات درخشان و مقاومت سنگر به سنگر طبقه کارگر ایران نیز بوده است. کارگران ایران نه تنها هیچگاه در برابر تعرضات رژیم حافظ نظام سرمایه داری به حقوق کارگران تسلیم نشدند، بلکه تا آن جا که توانستند در برابر آن ایستادند. اگر مبارزات طبقه کارگر نبود، قانون کار عقب مانده و ارتجاعی امروز، یک قانون کار متعلق به عصر حجر برده داری دوران خلافت اسلامی بود که در آن حتی از کاربرد کلمه ی کارگر نیز پرهیز شده بود. در همه ی این سال ها حداقل هزاران مورد حرکت و مبارزه کارگری به وقوع پیوسته است.

اما در سالی که گذشت، جهان شاهد اوج گیری مبارزات دلیرانه مردم ایران علیه استبداد ولایت فقیه بود. مبارزاتی که کارگران، زنان، دانشجویان، ملیت های تحت ستم، زحمتکشان و آزادی خواهان، شانه به شانه یکدیگر در آن شرکت داشتند. جنبش ضد استبدادی توانست در برابر تهاجمات رژیم بایستد و اراده متحد خود را در برابر انزجار و تنفر از رژیم، روشن و شفاف به نمایش بگذارد و دستاوردهای خود را افزایش دهد. نقش طبقه کارگر در پیش زمینه ی این جنبش، انکارناپذیر بوده و مبارزات شجاعانه سندیکای شرکت واحد تهران، کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه اهواز و کارگران کارخانه فولاد مبارکه اصفهان (که دومورد اول انعکاس بین المللی داشته و توجه زیادی را در محافل جهانی و مخصوصاً نهادهای دفاع از حقوق کارگری به خود جلب کرده) تنها نمونه هایی از مبارزات کارگری در این دوره بوده اند. (۱)

در حالی سال ۱۳۸۹ را آغاز می کنیم که هم رژیم ولایت فقیه و هم جنبش ضد استبدادی مردم، خود را برای رویایی تعیین کننده ای آماده می کنند. همه می دانند سالی که پشت سر گذاشته شد، دیکتاتور و اعوان و انصارش بازنده بزرگ آن بوده اند و در مقابل، جنبش مردمی دستاوردهای درخشانی داشته و تجارب گرانبهائی اندوخته است. رژیم اسلامی در شرایطی سال جدید را آغاز می کند که با دشواری های کم رشن داخلی و بین المللی روبروست. از واکنش

مردم نسبت به اجرایی شدن حذف یارانه ها وحشت زده شده و جناح هایش به جان هم افتاده اند. بیش از هر دوره ی دیگر نسبت به آینده خود بیمناک است. روحیه و اعتماد به نفس خود را از دست داده و بیش از همیشه خود را در معرض اوج گیری جنبش دمکراتیک و ضد استبدادی مردم ایران می بیند که آشکارا قصد سرنگونی اش را دارد. در این میان کارگران دیگر تنها به مقاومت در آخرین خاک ریزه های خود علیه رژیم اکتفا نخواهند کرد، بلکه آرام و پیوسته شروع به تعرض و بازپس گیری سنگرهای از دست رفته خواهند نمود. کارگران توان آن را دارند که نیروی هر چه بیشتری را مخصوصاً در بخش های کلیدی و استراتژیک اقتصادی مانند صنعت نفت و حمل و نقل، به میدان آورند و همگام با سایر بخش های جنبش ضد استبدادی مردم ایران، رژیم ولایت فقیه را در آخرین سنگرهایش محاصره کنند. اما برای رسیدن به چنین وضعیتی، طبقه کارگر ایران بدان نیاز دارد که خود را هر چه بیشتر متشکل سازد. روشن است که تشکل های کارگری در واحدهای تولیدی و خدماتی، و یا هم آهنگی تشکل های رشته های گوناگون تولیدی و خدماتی و ایجاد تشکل های سراسری کارگری، می تواند قدرت طبقه کارگر را از قوه به فعل درآورد. روشن است حضور متشکل و یک پارچه طبقه کارگر نه تنها به رشد و گسترش جنبش مطالباتی توده های کار و زحمت و بویژه تهیدستان شهری کمک شایانی خواهد کرد بلکه می تواند به کمک جنبش عمومی - سیاسی ضد استبدادی، کمر استبداد دینی را در هم بشکند. نیاید از یاد برد که طبقه کارگر ایران دارای تجربیات ارزنده ای در زمینه ی سازماندهی کار در واحدهای تولیدی و یا خدماتی بزرگ و کارگاهی است و آمادگی آن را دارد در زمانی که ضروری باشد و یا در صورت زمین گیر شدن حکومت اسلامی - که با در دست داشتن بخش عمده اقتصاد کشور، بزرگترین سرمایه دار و کارفرما محسوب می شود - وارد میدان شده و با اعمال کنترل تولید، اداره اقتصاد را به ویژه در بخش دولتی برعهده گیرد و از فلج شدن چرخ های اقتصاد جلوگیری کند. تجربه انقلاب بهمین به خوبی نشان داده که اگر طبقه کارگر با اراده متحد و محکم، قدم به میدان بگذارد هیچ نیرویی به سادگی توان ایستادگی در برابر آن را ندارد. گفتن ندارد که طبقه کارگر ایران تنها و تنها با سازماندهی تشکل های صنفی خود (مانند اتحادیه ها، سندیکا ها و شوراهای...) و سازماندهی تشکل های سیاسی و معطوف به قدرت و تلاش برای برقراری حکومتی متکی به ارگان های قدرت توده ای و وفاداری تردید ناپذیر به آزادی های بی قید و شرط سیاسی و احترام کامل به حقوق شهروندی همه اهالی کشور نیز در هم شکستن ماشین سرکوب دولتی است که می تواند پیروزی انقلاب مردمی را امکان پذیر ساخته و آن را بازگشت ناپذیر سازد.

پنجم فروردین ۱۳۸۹

زیرنویس:

(۱) در اینجا به آمار و ارقام مبارزات و اعتصابات کارگری در طول یک سال گذشته نمی پردازم و خوانندگان این نوشته را رجوع می دهم به نوشته جامعی که از سوی امیرجوهری در این رابطه تهیه شده و در سایت راه کارگر درج گردیده و این کاری است ارزشمند و مستند که می تواند به درک بهتر از موقعیت جنبش کارگری یاری برساند

## وضعیت وخیم بهداشتی بند زنان اوین

طی تماسی که امروز مهدیه گلرو با خانواده اش داشت از وجود حیوانات موذی در بند نسوان زندان اوین خبر داد که حتی موجب خورده شدن بدن یکی از زندانیان شده است.

این گزارش حاکی است که علی رغم سرد شدن هوا زندانیان این بند از آغاز سال ۱۳۸۹ از داشتن آب گرم محرومند و مجبورند با آب سرد حمام کنند که این مشکل موجب سرما خوردگی مهدیه گلرو و تعدادی دیگر از زندانیان دیگر شده است. به گزارش رهانا مهدیه گلرو فعال دانشجویی در حالی با صدای گرفته صحبت می کرد که پیش از این نیز به علت عفونت روده ای در زندان در شرایط بدی به سر می برد.

عدم توجه مسئولان زندان اوین به مسایل بهداشتی و نظافتی زندانیان و از طرف دیگر محدودیت زندانیان برای رفتن به بهداشتی مشکلات عدیده ای را برای زندانیان ایجاد کرده است.

۱۱ فروردین ۱۳۸۹

## مصاحبه کارگرفتنی (ویکلی ورکر) ارگان حزب کمونیست بریتانیا با محمد رضا شالگونی

رفقای عزیز ،

قبل از پاسخ به سوالات ، وظیفه خودم می دانم که از حزب شما و مخصوصاً از رفقای گرداننده "ویکلی ورکر" به خاطر توجه دانی شان به مسائل جنبش مردم ایران و طبقه کارگر ما ، تشکر کنم. امیدوارم تلاش های رفقایمان مانند شما بتواند بدفهمی آشکاری را که در میان بخش بزرگی از جریان های چپ در کشورهای غربی نسبت به مسائل ایران وجود دارد ، از بین ببرد.

**ویکلی ورکر:** اگر ممکن است توضیحی در مورد سازمان کارگران انقلابی ایران و جایگاهی که در چپ ایران دارد به ما بدهید.  
**محمد رضا شالگونی:** "راه کارگر" به صورت یک سازمان در اوایل تابستان ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) شکل گرفت و کسانی که آن را به وجود آوردند ، غالباً از فعالان جنبش چریکی دهه ۱۹۷۰ بودند که در زندان های رژیم شاه به این نتیجه رسیده بودند که مبارزه مسلحانه نه تنها در ضربه زدن به دیکتاتوری حاکم موفق نبوده ، بلکه به ارتباط جنبش چپ با طبقه کارگر لطمه زده است. "راه کارگر" اولین و یا یکی از اولین سازمان های چپ بود که روی خصلت ارتجاعی جمهوری اسلامی دست گذاشت و مهم تر از همه ، از آن نتیجه گرفت که انقلاب ایران با قدرت گیری روحانیت شکست خورده است. زیرا روحانیت نیرویی است که حتماً به سرکوب جنبش چپ و تشکل های مستقل کارگری و همچنین همه تجلیات فرهنگ و زندگی مدرن ( که سوسیالیسم بدون آن نمی تواند معنایی داشته باشد) خواهد پرداخت. با این ارزیابی و نگرانی از جهت تحولات کشور بود که "راه کارگر" در میان خوش خیالی وسیعی که "حضور مردم در خیابان ها" را نشانه قطعی پیروزی انقلاب تلقی می کرد ، خطر فاشیسم را پیش کشید و ضرورت مقابله با شکل گیری آن را مطرح کرد. از نظر ما ، توجه به مشخصات و ویژگی های دیکتاتوری تازه ای که در حال شکل گیری بود ، برای مقابله با خطر پیش رو اهمیت داشت. ما بر خلاف بخش اعظم چپ ، خطر اصلی را در نفوذ و حکومت خود روحانیت می دیدیم و با الهام از تحلیل مارکس در باره آرایش طبقات حاکم در انگلیس و فرانسه دهه ۱۸۵۰ ، مطرح کردیم که روحانیت در قدرت هر چند مدافع منافع بورژوازی در مقابل کارگران و زحمتکشان است ، ولی خود منافع ویژه ای دارد و به عنوان یک "کاست حکومتی" (governing caste) عمل می کند و خواهد کرد. و این محصول یک تعادل بنیادین است که از رویارویی و در عین حال ضعف طبقه کارگر و بورژوازی ناشی می شود ، تعادلی که در آن هیچ یک از دو طبقه اصلی جامعه نمی توانند قدرت سیاسی را در دست بگیرند.

"راه کارگر" موجودیت خود را در ضدیت با جمهوری اسلامی شروع کرد و همیشه علیه موجودیت این رژیم مبارزه کرده است. ما همیشه موضع ضد امپریالیستی روشن و محکم داشته ایم و با هر نوع مداخله قدرت های امپریالیستی در امور ایران و نیز منطقه خاورمیانه به طور مشخص و صریح مخالفت کرده ایم. و مخالف هر نوع وابستگی نیروهای اپوزیسیون به قدرت های خارجی بوده ایم. ما از آغاز با نظریه مسلط در سنت چپ ایران در باره "مرحله انقلاب" یا دفاع از "انقلاب بورژوا - دموکراتیک" مخالف بوده ایم و تأکید کرده ایم که بدون قدرت کارگری ، شکل گیری هر نوع دموکراسی پایدار در شرایط مشخص کشوری مانند ایران ناممکن است. و شکل گیری قدرت کارگری به سازمان یابی توده ای مستقل طبقه کارگر در سطوح سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی نیاز دارد که چنین چیزی فقط در سطح سازمان های حزبی شدنی نیست ، بلکه سازمان های توده ای غیر حزبی کارگران و زحمتکشان نقش بسیار مهمی در این زمینه دارند. بعلاوه ، سازمان یابی در سطح حزبی نیز احتمالاً نه از طریق یک حزب واحد ، بلکه به وسیله مجموعه ای از احزاب سوسیالیستی و کارگری عملی می شود که بتوانند در شکلی از جبهه کارگری همراه بشوند. دو نکته دیگر نیز "راه کارگر" را از بسیاری از جریان های چپ ایران متمایز می کند: یک - توجه به اهمیت مسأله ملی در ایران (که یک کشور چند ملیتی است) و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیت های کشور و در عین حال تأکید بر ضرورت و اهمیت حیاتی اتحاد داوطلبانه و دموکراتیک آنها. دو - مقابله با تقابل مخرب سنت و مدرنیته (که در صد ساله اخیر کشور

ما به صورت یک اسکیزوفرنی فرهنگی در آمده ) و تأکید بر اهمیت ارتباط با جریان های چپ مذهبی که بر روایتی دموکراتیک و طبقاتی از مذهب تکیه دارند و برای پیوندهای طبقاتی کارگران و زحمتکشان می کوشند. به نظر ما ، اینها جزو شرایط لازم برای اتحاد طبقاتی پرولتاریا در شرایط مشخص کشور ماست.

سوال ۲: میخواستیم بدانیم ارزیابی شما از اوضاع کنونی در ایران چیست؟ نقش "اصلاحتطلبان" را چگونه می بینید؟  
پروسه رادیکلیزه شدن جنبش کنونی را چگونه می بینید؟  
نقش طبقه کارگر و زمینه های دستیابی طبقه به موقعیتی هژمونیک را چگونه ارزیابی می کنید؟

سیاست توده مردم (تظاهر کنندگان) نسبت به ایالات متحده ، تحریم های اقتصادی و خاطر حمله نظامی را چگونه ارزیابی می کنید؟  
**ویکلی ورکر:** برای درک روشنی از دینامیک جنبش ضد دیکتاتوری کنونی توجه به چند نکته اهمیت دارد:

۱ - این جنبش هر چند با اعتراض به تقلب انتخاباتی صراحت یافت ، اما تاریخ شروع آن به اوایل خرداد ۸۸ ، یعنی قبل از انتخابات ، می رسد. به عبارت دیگر ، برای فهم مسأله باید توجه داشت که گردآمدن اکثریت مردم از اوایل خرداد به حمایت از اصلاح طلبان ، ناشی از توهم مردم به انتخابات یا برنامه های اصلاح طلبان نبود ، بلکه عمدتاً ناشی از برانگیختگی آنها در مقابل دستگاه ولایت فقیه بود. در واقع این انتخابات نیز شباهتی به انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ داشت که مردم برای به هم ریختن طرح دستگاه ولایت فقیه که می خواست ناطق نوری را به ریاست جمهوری برساند ، به حمایت از خاتمی برانگیخته شدند. و دست کم در ده - دوازده سال گذشته ، شرکت یا عدم شرکت در انتخابات برای اکثریت مردم ایران وسیله ای دم دست برای اعتراض به دیکتاتوری حاکم بوده است.

**محمد رضا شالگونی:** جمهوری اسلامی هر چند یک نظام دیکتاتوری است ، ولی با بسیاری از دیکتاتوری های معمولی جهان سومی تفاوت های چشم گیری دارد. ما با رژیمی سر و کار داریم که از بطن یک انقلاب توده ای سر برآورده و مانند همه رژیم های برآمده از انقلاب ، مدتها از نفوذ توده ای گسترده ای برخوردار بوده و می کوشیده پایه توده ای خود را در حالت بیچنگ نگه دارد. بعلاوه ، جنگ ایران و عراق ، یعنی یکی از طولانی ترین جنگ های قرن بیستم ، و نیز فشار امریکا و متحدان آن تقریباً در تمام سه دهه گذشته ، ضرورت بسیج پایه توده ای رژیم را مضاعف می کرده است. اما جمهوری اسلامی در عین حال یکی از نادر حکومت های جهان است که روحانیت مذهب مسلط کشور را در رأس دستگاه دولت نشانده و حق حاکمیت مردم را حتی در سطح تئوریک و در قانون اساسی خود رسماً نفی می کند. گذشته از این ، جمهوری اسلامی به دلایل متعدد یک دیکتاتوری پلورال یا چند مرکزی است و دست کم تاکنون نتوانسته جناح های درونی خود را کاملاً از بین ببرد و به یک دیکتاتوری فردی تبدیل شود. به دلایل گفته شده ، انتخابات در این سیستم نقشی متفاوت با غالب دیکتاتوری های جهان سوم داشته و مهم تلقی می شده است. اولاً در اینجا نهادهای اصلی قدرت انتخابی نیستند و انتخابات فقط برای نهادهایی است که در رده پایین ساختار قدرت قرار دارند و به وسیله نهادهای منصوب از طرف ولی فقیه کنترل می شوند. و انتخابات قبل از هر چیز وسیله ای است برای پوشاندن استبداد مطلقه ای که در قانون اساسی جمهوری اسلامی است و برای بسیج مردم و باوراندن به آنها که رأی شان تعیین کننده سیاست های حکومت است. ثانیاً انتخابات وسیله ای است برای تنظیم رابطه جناح های درونی حکومت یا "خودی ها". بنابراین ، رژیم سعی می کند و ناگزیر است انتخابات را جدی بگیرد. به این ترتیب که بعد از غربال شدن کاندیداها توسط شورای نگهبان ، دستکاری آراء در مقایسه با غالب دیکتاتوری های کمتر است. در نتیجه تقلب انتخاباتی عریان تعادل این رژیم را به هم می زند و نه تنها استبداد مطلقه جاسازی شده در قانون اساسی رژیم را لخت و عریان در مقابل چشمان مردم قرار می دهد ، بلکه تنظیم رابطه جناح های درونی حکومت را هم دشوارتر می سازد.

۳ - جمهوری اسلامی یک دیکتاتوری مذهبی است. در این رژیم سرکوب مدنی گسترده ، سرکوب سیاسی را تکمیل می کند. این رژیم کنترل و سرکوب روزمره و دائمی زندگی عرفی مردم را یکی از دلایل وجودی خود تلقی می کند. و این سرکوب ، مقاومت توده ای وسیعی در مقابل رژیم ایجاد می کند. در تمام سه دهه گذشته مقاومت توده ای فرساینده ای در مقابل رژیم وجود داشته و بخش قابل

توجهی از مردم به طور روزمره و دانمی در مقابل تلاش های رژیم برای پیاده کردن مقررات شریعت ، به صورت غیر مستقیم و گاهی هم مستقیم ایستادگی کرده و در شتاب دادن به ریزش پایه توده ای رژیم نقش مهمی داشته اند. در این رویارویی مدنی طبعاً نقش اقبال میانی ، مخصوصاً در شهرهای بزرگ فعال تر بوده است. و همین مسئله است که باعث شده بعضی از ناظران خارجی ( به اشتباه ) جنبش کنونی را شورش طبقه متوسط بنامند.

۴ - رهبری روحانیت در انقلاب هر چند در آغاز نفوذ توده ای نیرومندی برای حکومت برآمده از انقلاب فراهم هم آورد ولی تحمیل اصل ولایت فقیه تناقضات عظیمی ایجاد کرد که نه تنها حکومت را در رویارویی دانمی با زندگی عرفی جامعه و بنابراین بخش بزرگی از مردم قرار داد ، بلکه در سلسله مراتب خود روحانیت و دستگاه مذهب شیعه نیز اختلافات بزرگی به وجود آورد. اینها باعث شد که جمهوری اسلامی دست کم بعد از مرگ خمینی با بحران مشروعیت عمیق ( هم در حوزه مذهبی و هم در حوزه سیاسی ) روبرو شود که ریزش پایه حمایتی آن را شتاب داد. در واقع ظهور اصلاح طلبان حکومتی در دوره بعد از خمینی ( که غالباً از میان جناح "چپ" حکومتیان یا "خط امامی های" دهه اول موجودیت جمهوری اسلامی برخاسته بودند ) و پیروزی آنها در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ ریاست جمهوری ، جز حادثه شدن این بحران مشروعیت معنای دیگری نداشت. تلاش دستگاه ولایت برای مهار نفوذ اصلاح طلبان حکومتی در دوازده سال گذشته ، که عمدتاً از طریق تقویت هر چه بیشتر نهادهای زیر کنترل مستقیم ولی فقیه و بی معنا کردن هر چه بیشتر نهادهای انتخابی صورت گرفته است ، ابعاد بی سابقه ای به بحران مشروعیت رژیم داده و تعادل تاکنونی آن را برهم زده است. تصادفی نیست که اکنون بحران مشروعیت سیاسی و بحران مشروعیت مذهبی رژیم همزمان شده اند. و دستگاه ولایت فقیه نه تنها در رویارویی همه جانبه با مردم قرار گرفته ، بلکه اکثر مراجع تقلید نیز سعی می کنند از آن فاصله بگیرند. حقیقت این است که دستگاه سنتی مذهب شیعه نوعی جمهوری است ( به همان تعبیری که انگلس کلیسای پروتستان را "کلیسای جمهوری" می نامید و کلیسای کاتولیک را "کلیسای سلطنتی" ) در حالی که ولایت فقیه اکنون دارد آن را به یک سیستم سلطنتی تبدیل می کند و استقلال مراجع تقلید را ناممکن می سازد. همزمانی این دو بحران مشروعیت است که اکنون به رهبران اصلاح طلب جرات می دهد که علناً در مقابل ولی فقیه بیايستند.

۵ - سیستم ولایت فقیه همه اهرم های واقعی قدرت را مستقیماً در زیر کنترل ولی فقیه قرار می دهد. در واقع طبق قانون اساسی موجود جمهوری اسلامی ، ولی فقیه اختیاراتی دارد که حتی در مقایسه با اختیارات پادشاهان دوران استبداد مطلقه بی سابقه است. زیرا آنها لاقلاً در مسائل مذهبی عملاً ناگزیر بودند اقتدار دستگاه مذهب رسمی را بپذیرند ، در حالی که در اینجا همه اقتدارهای دستگاه مذهب و دستگاه دولت در دست ولی فقیه متمرکز شده است. خمینی با توجه به ضرورت های دوره انقلاب و بعدها ضرورت بسیج توده ای برای جنگ ، سعی می کرد تا حد امکان خود را پیش برنده اراده مردم نشان بدهد ، اما در دو دهه گذشته ، همراه با گسترش بحران مشروعیت رژیم ، خامنه ای ناگزیر شده از اهرم های تحت کنترل خود برای خنثی کردن تمایلات عمومی و بدیهی مردم و درهم شکستن اراده آنها فعالانه استفاده کند. در نتیجه ، سلطنت مطلقه جاسازی شده در قانون اساسی رژیم با شتابی فزاینده به سلطنت مطلقه عریان و فعال در برابر چشمان مردم تبدیل شد ه است. اکنون تمام نیروهای مسلح زیر کنترل مستقیم ولی فقیه قرار دارند و رئیس جمهور بدون اجازه رهبر ، نمی تواند حتی یک پاسپان به در خانه کسی بفرستد. سپاه پاسداران نه تنها مسائل امنیتی ، بلکه بسیاری از فعالیت های بزرگ اقتصادی کشور را هدایت می کند. اقتصاد ایران امروز فقط به بخش خصوصی و عمومی تقسیم نمی شود ، بخش دیگر بسیار نیرومندی هم وجود دارد که در دست "بنیادها" است و اینها زیر نظارت دستگاه ولایت قرار دارند ، بی آن که "دیوان محاسبات" پارلمان حق رسیدگی به فعالیت های شان را داشته باشد. بنا به بعضی ارزیابی ها ، منابع تحت کنترل بعضی از این "بنیادها" به یک چهارم تولید ناخالص داخلی کشور بالغ می شود. رادیو و تلویزیون کشور یک انحصار دولتی است که زیر نظارت مستقیم ولی فقیه قرار دارد. یک پنجم درآمد نفت ( ظاهراً طبق قوانین شریعت اسلامی ، به عنوان "انفال" ) مستقیماً در اختیار ولی فقیه قرار می گیرد.

۶ - همزمانی بحران اقتصادی با جنبش ضد دیکتاتوری نشانه ای است از ظرفیت انفجاری عظیم موقعیت کنونی ایران. اقتصاد ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد ، علی رغم گرد و خاک "مستضعف

پناهی" رژیم ، وضع بحرانی تری پیدا کرده است. بیکاری با شتابی حیرت آور گسترش یافته و طبق بعضی ارزیابی ها ، بیکاری در میان جوانان ( ۱۵ تا ۳۰ ساله ها ) به حدود ۷۰ درصد می رسد. لازم است یادآوری کنم که این گروه سنی حدود ۳۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. تورم قبل از انتخابات حتی طبق آمار بانک مرکزی ایران ( که مسلماً دستکاری شده است ) به بالای ۲۵ درصد می رسید و حالا علی رغم انکار دولت احمدی نژاد ، قطعاً افزایش یافته است. در سه سال اول ریاست جمهوری احمدی نژاد قیمت مسکن در غالب شهرهای بزرگ ۱۵۰۰ درصد افزایش یافت. در این شهرها هزینه مسکن حدود ۷۵ درصد درآمد بسیاری از خانوارهای کارگری را می بلعد. برخلاف تصور بعضی جریان های چپ در کشورهای غربی ، خود سیاست های مستضعف پناهی احمدی نژاد در بدتر شدن بحران ساختاری اقتصاد ایران نقش بزرگی داشته است. کافی است به یاد داشته باشیم که در سه سال اول دوره احمدی نژاد حجم نقدینگی حدود سه برابر شد و از ۶۰ هزار میلیارد تومان ( معادل ۶۰ میلیارد دلار ) به ۱۸۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد مصادف بود با افزایش بی سابقه بهای نفت در بازارهای جهانی و او نه تنها بخش اعظم در آمد نفت کشور ، بلکه بخش اعظم ذخایر ارزی کشور را صرف تحکیم موقعیت اجتماعی دستگاه ولایت کرد و با تزریق همه این منابع به طرح هایی که ارزش اقتصادی نداشتند و بدتر از همه به وابستگان رژیم داده می شدند ، تورم بی سابقه ای در کشور ایجاد کرد که بار تحمل ناپذیر آن را کارگران و زحمتکشان ایران بر دوش می کشند. کافی است به یاد داشته باشیم که طبق گفته احمد توکلی ( رئیس مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی که خود یکی از هارتترین نمایندگان جناح "اصول گرایان" است ) ۴۶ درصد تمام "طرح های زود بازده" دولت احمدی نژاد که برای مقابله با بیکاری علم شده اند ، اصلاً وجود خارجی ندارند. به عبارت دیگر ، اینها پوششی بوده اند برای اعطای وام های کم بهره و حتی بی بهره به وابستگان دستگاه ولایت. و البته اگر جز این بود عجیب بود. زیرا فساد در جمهوری اسلامی بی داد می کند. فراموش نباید کرد که این رژیم همه شرایط لازم برای فساد نهادی شده و مزمن شده را داراست. زیرا هم یک دولت رانتیر نفتی است ، هم یک سیستم دیکتاتوری هار است و هم یک دولت خشن مذهبی است که غیر مؤمنان را اصلاً صاحب حق نمی داند. همین الان طبق آمار خود بانک مرکزی ایران ، سیستم بانکی کشور عملاً در حالت ورشکستگی است ، زیرا بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان ( تقریباً معادل ۵۰ میلیارد دلار ) طلب غیر قابل وصول دارد که غالباً هم به وابستگان رژیم داده شده اند. در نتیجه ، در شرایطی که واحدهای تولیدی تشنه اعتبار هستند ، سیستم بانکی نمی تواند حتی به واحدهای تولیدی کوچک اعتبار بدهد و کاملاً فلج شده است. اکنون طبق بعضی ارزیابی ها ، حدود ۳۵ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق به سر می برند. یعنی در آستانه گرسنگی و با سوء تغذیه مزمن زندگی می کنند. علاوه بر همه اینها ، رژیم به خاطر کمبود منابع و کاهش درآمد نفت ( ناشی از بحران اقتصاد جهانی) ناگزیر شده طرحی ضربتی برای حذف سوبسید کالاهای مصرفی اساسی و در وهله اول ، حامل های انرژی تهیه کند که در صورت اجرا ، تورم را باز به صورت جهشی بالا خواهد برد و بیش از پیش فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان کشور را تحمل ناپذیرتر خواهد ساخت.

● با توجه به نکات یاد شده ، به نظر من ، اکنون شرایط مساعدی برای اصلاحات وجود ندارد. زیرا اصلاحات معمولاً هنگامی می تواند به اجرا درآید که حکومت وضع نسبتاً محکمی داشته باشد و مردم نسبتاً آرام باشند و به شرایط حاکمیت گردن بگذارند. در حالی که در شرایط کنونی ایران نه تنها مردم وضع خود را تحمل ناپذیر می یابند و جنبش اعتراضی پرنفوسی وجود دارد ، بلکه حکومت نیز وضع شکننده ای دارد. در این شرایط هر نوع عقب نشینی از طرف حکومت ، مردم را جری تر خواهد ساخت. به همین دلیل اصلاح طلبان شانس موفقیت چندانی ندارند. در واقع ، تقلب در انتخابات و کنار گذاشته شدن اصلاح طلبان و دستگیری بخش بزرگی از کادرهای اصلی آنها ، جز ورشکستگی آشکار گفتمان اصلاح طلبی معنای دیگری نداشت. اصلاح طلبان نبودند که علیه ولایت فقیه شوریدند ، دستگاه ولایت بود که آنها را عملاً از جرگه "خودی ها" بیرون کرد. در این میان شکل گیری ( عملاً) خود انگیزه اعتراض توده ای علیه تقلب انتخاباتی بود که اصلاح طلبان را در رأس یک جنبش اعتراضی توده ای نشاند. یعنی در موقعیت متناقضی که در نتیجه تقلب انتخاباتی ایجاد شد ، اصلاح طلبان درست در لحظه ای که ورشکستگی برنامه اصلاح طلبی آشکارا قطعیت

می یافت ، در رهبری یک جنبش توده ای سراسری قرار گرفتند. مسلم است که این وضع نمی تواند مدت زیادی دوام بیاورد. ما هم اکنون در دوره بعد از اصلاح طلبی قرار داریم. و بهترین دلیل این حقیقت دور شدن شتابان شعارهای جنبش اعتراضی از گفتمان اصلاح طلبی است. جنبشی که در اواخر خرداد با شعار محوری "رای من کجاست؟" شروع شد ، اکنون با شعارهای محوری "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" و حتی "مرگ بر اصل ولایت فقیه" پیش می رود. جنبش اعتراضی مردم به دو دلیل زیر رهبری اصلاح طلبان آغاز شد: اول به این دلیل که این جنبش با اعتراض به تقلب انتخاباتی شروع شد و طبیعی بود که در آغاز کاندیداهای اصلاح طلب را به پرچم خود تبدیل کند. دوم به این دلیل که در شرایط سرکوب خشن ، مردم معمولاً برای بیان اعتراضات شان ناگزیرند از نوعی پوشش استفاده کنند ، پوششی که بتواند فشار سرکوب را اندکی تخفیف بدهد. در واقع در این جور موقعیت های اجتماعی ، نوعی قانون صرّفه جویی عمل می کند. یعنی مردم می کوشند اعتراضات شان را تا حد امکان با هزینه کمتری پیش ببرند. در هر حال ، هر چند برنامه اصلاح طلبی آشکارا به ورشکستگی کشانده شده ، ولی پیوستن اصلاح طلبان به صفوف مردم نشان دهنده همزمانی بحران درونی حکومتی ها با خیزش ضد دیکتاتوری مردم است ، یعنی چیزی که معمولاً یکی از عناصر لازم برای شکل گیری موقعیت انقلابی است. اکنون ، حضور اصلاح طلبان در کنار جنبش مردمی نشانه غیر قابل تحمل شدن رژیم حاکم است. در جایی که رژیم حتی اصلاح طلبان متعهد به قانون اساسی ولایت فقیه را تحمل نمی کند ، قبل از هر چیز زورگویی و استبداد مطلقه ای را به نمایش می گذارد که هر چه عریان تر می شود ، بیشتر شانس بقای رژیم را از بین می برد. این وضع مسلماً نمی تواند برای مدت زیادی دوام بیاورد. اما جور اصلاح طلبان ، به عنوان یک جریان سیاسی ، قطعاً به پایان خط رسیده اند ، زیرا بین جنبش ضد دیکتاتوری مردم و دستگاه ولایت فقیه چنان منگنه شده اند که فرصت هر نوع ابتکار عمل را از دست داده اند.

• برخورد بسیار تند و سرکوب گرانه رژیم در مقابل مردم مهم ترین و بی واسطه ترین عامل مؤثر در رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم در هشت ماه گذشته بوده است. همان طور که قبلاً اشاره کرد ، برانگیخته شدن مردم به حمایت از کاندیداهای اصلاح طلب در جریان تبلیغات انتخاباتی ( که نوعی اعتراض غیر مستقیم به دستگاه ولایت فقیه بود ) محاسبات دستگاه ولایت را به هم زد. آنها که انتظار استقبال وسیع از انتخابات را نداشتند ، سعی کردند از طریق سازمان دادن مناظره های تلویزیونی زنده میان کاندیداها ( که در جمهوری اسلامی بی سابقه بود ) انتخابات را واقعی نشان بدهند. اما همین تلاش ها عملاً به ضررشان شد و مردم را بیش از پیش متوجه کثافت کاری های اینها کرد. و در سه هفته پیش از انتخابات طرفداری از کاندیداهای اصلاح طلب چنان دامنه گسترده ای پیدا کرد که شکست احمدی نژاد برای همگان قطعی می نمود. در چنان فضایی دستگاه ولایت که می دید تجربه انتخابات خرداد ۱۳۷۶ بار دیگر تکرار می شود ، ناگهان با یک چرخش ۱۸۰ درجه ای ، دو روز مانده به انتخابات ( از طریق سیاه پاسداران ) اعلام کرد که طرح "کودتای مخملی" از طرف قدرت های غربی در کار است و سپاه آن را در نطفه خفه خواهد کرد و در روز انتخابات ، سپاه یک مانور نظامی به نام "مانور اقتدار" در تهران به راه انداخت و ستاد انتخاباتی موسوی به وسیله نیروهای امنیتی لباس شخصی غارت شد. و بعد از اعلام نتایج شوکه کننده و باور نکردنی در شب انتخابات ، با مشاهده واکنش مردم ، نیروهای نظامی در شب ۲۴ خرداد به کوی دانشگاه تهران ریختند و چند نفر را کشته و بیش از صد نفر را زخمی کردند. و باز در روز ۲۵ خرداد که راه پیمایی کاملاً مسالمت آمیز سه میلیون نفری مردم در تهران در اعتراض به تقلب انتخاباتی راه افتاد ، به روی مردم بی دفاع آتش گشودند و چندین نفر را کشتند و صدها نفر را دستگیر کردند. و بعد ماجرای شکنجه های وحشتناک و تجاوز به دختران و پسران جوان در زندان ها و کشته شدن بیش از صد نفر در زندان ها چنان فضایی در سراسر کشور ایجاد کرد که هر نوع توهم اصلاح طلبی یک شبه از سر مردم پرید و شعارها با شتابی آشکار به طرف ضدیت با ارکان اصلی نظام پیش رفت. در تمام هشت ماه گذشته ، دروغ های بی شرمانه گویلیزی جنایات رژیم را تکمیل می کرده است. مثلاً آنها ادعا کردند که ندا آقا سلطان دختر جوانی که در خیابان با تیر ماموران امنیتی کشته شد ، با نقشه و توطئه خبرنگار بی بی سی کشته شده است ، در حالی که مردم در محل جنایت قاتل او را دستگیر کردند و کارت شناسایی اش را گرفتند. یا مسعود علی محمدی را که استاد فیزیک در یکی از دانشگاه های تهران بوده و

از موسوی طرفداری می کرده ، کشتند و مدعی شدند که او یکی از دانشمندان پروژه هسته ای بوده که به وسیله عوامل موساد اسرائیل ترور شده است. مجموعه این جنایات ها و سرکوب های خشن به سرعت ، اصلاح طلبی را به جریانی فراموش شده تبدیل کرد و جنبش اعتراضی را با شتابی فزاینده بر علیه دستگاه ولایت فقیه و شخص ولی فقیه برانگیخت و مخصوصاً در رادیکالیزه کردن نسل جوان ( که موتور اصلی جنبش ضد دیکتاتوری کنونی است ) نقش تعیین کننده ای داشت.

• بر خلاف ادعای کسانی که این جنبش را متعلق به طبقه متوسط می دانند ، تردیدی نمی توان داشت که کارگران و زحمتکشان در جنبش شرکت فعالی دارند. مثلاً راه پیمایی ۲۵ خرداد تهران را که به اعتراف شهردار این شهر ، سه میلیون نفر در آن شرکت داشتند ( در شهری که حد اکثر ۱۲ میلیون جمعیت دارد ) چگونه می توان فقط به طبقه متوسط نسبت داد. البته کارگران با شعارهای خود در تظاهرات سیاسی شرکت نمی کنند ، همان طور که دیگران (مثلاً زنان و جوانان ) نیز که در شرکت شان تردیدی وجود ندارد ، فقط با شعارهای ضد استبدادی شرکت می کنند. فراموش نباید کرد که ما اکنون با یک جنبش ضد استبدادی سر و کار داریم که در شرایط سرکوب خشن جریان دارد. در چنین جنبش هایی تا زمانی که توازن نیرو به طور کیفی به نفع مردم به هم نخورده ، تظاهرات سیاسی معمولاً به صورت تظاهرات سیاسی پراکنده ، از طریق ضربه و گریز ادامه می یابد و بنابراین کارگران نمی توانند در مراکز کار و زندگی شان به اقدامات مستقل سیاسی دست بزنند. این نکته ای است که مثلاً روزا لوگزامبورگ نیز در جمع بندی اش از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ( در نوشته معروف اش با عنوان "اعتصاب عمومی") به آن توجه کرده است. تجربه انقلاب ۵۷ ایران نیز تأیید کننده این قانونمندی است. در انقلاب ۵۷ تا کشتار ۱۷ شهریور ( سپتامبر ۱۹۷۸ ) در تهران از حرکت های کارگری مستقل خبری نبود. بعد از آن کشتار که مردم ادامه تظاهرات خیابانی را دشوار و پرمخاطره یافتند ، نزدیک به دو ماه حرکت خیلی مهمی اتفاق نیفتاد و بعد حرکت های اعتراضی از خیابان ها به مراکز کار انتقال یافت و به تدریج اعتصابات کارگری مهم راه افتادند. و البته همان موقع نیز تا نزدیکی های قیام ۲۲ بهمن ، غالب اعتصابات کارگری زیر پوشش مطالبات اقتصادی و صنفی سازمان داده می شدند. در حال حاضر نیز ، علی رغم همه بگیر و ببندهایی که رژیم علیه فعالان کارگری راه انداخته ، حرکت مطالباتی کارگران آشکارا افزایش یافته اند. نگاهی به اخبار حرکت ها و اعتراضات کارگران در هشت ماه گذشته و مقایسه آنها با هشت ماه مشابه سال قبل جای تردیدی باقی نمی گذارد که جنبش کارگری در حال عروج است. قدر مسلم این است که بدون حرکت های کارگران و زحمتکشان و تهدیدستان ، که اکثریت قاطع جمعیت کشور را تشکیل می دهند ، جنبش ضد استبدادی کنونی به جایی نخواهد رسید و حتی ادامه آن نیز بسیار دشوار خواهد شد. البته حذف سوسیبد بر کالاهای اساسی ( که ظاهراً قرار است از اول سال ۱۳۸۹ ، یعنی کمتر از یک ماه دیگر صورت بگیرد ) به احتمال بسیار زیاد حرکت های بزرگ کارگران و زحمتکشان را به دنبال خواهد آورد. و این می تواند شرایط مساعدی برای شکل گیری آگاهی و اراده طبقاتی کارگران به وجود بیاورد.

• باید توجه داشت که در نظام های دیکتاتوری قانون آهنینی عمل می کند که مردم هر آنچه را که حکومت تبلیغ می کند ، با بدبینی می نگرند و معمولاً دشمن حکومت را اگر هم دوست خود ندانند ، دشمن خود تلقی نمی کنند. به عبارت دیگر ، آن گفته معروف که "دشمن دشمن من دوست من است" تا حدی مقبولیت دارد. در ایران امروز نیز این قاعده عمل می کند و از آنجا که تبلیغات رژیم همیشه متوجه ضدیت با امریکاست ، افکار عمومی نسبت به این شعارها بدبینی نشان می دهد. در واقع ضدیت با امریکا در افکار عمومی ایرانیان امروز (البته در داخل کشور) کم رنگ تر از غالب کشورهای اسلامی است. حتی چند ماه پیش که ظاهراً دولت اوباما در پی این بود که بر سر مسأله هسته ای ایران با رژیم مذاکره کند ، در یکی از تظاهرات اعتراضی شعاری راه افتاد که "اوباما ، اوباما ، یا با آنها یا با ما" ! اما این به معنای بی تفاوتی مردم نسبت به خطر حمله نظامی با تحریم های اقتصادی نیست. و با قطعیت می توان گفت که اکثریت قاطع ایرانیان مخالف هر نوع تحریم اقتصادی و البته حمله نظامی به کشورشان هستند. مخصوصاً حمله امریکا به عراق و افغانستان و کشتار عمومی و ویرانی وحشتناکی که در این دو کشور همسایه به بار آمد ، تحول بزرگی در افکار عمومی مردم ایران به وجود آورد. و حتی قرآن زیادی وجود دارد که اکثریت ایرانیان ( متأسفانه ) از پروژه هسته ای رژیم حمایت می کنند و حتی بدشان نمی آید که کشورشان از سلاح هسته ای

برخوردار باشد. در واقع تجربه دردناک بمباران شهرهای ایران در جنگ ایران و عراق و مخصوصاً بی تفاوتی کشورهای غربی به استفاده رژیم صدام حسین از سلاح های شیمیایی در آن جنگ ، ناسیونالیسم جریحه دار شده ای در ذهنیت بسیاری از ایرانیان به وجود آورده که رژیم از آن بهره برداری می کند. تصادفی نیست که همین الان رژیم سعی می کند برای ایجاد شکاف در میان مردم مسأله هسته ای را داغ نگهدارد.

**ویکلی ورکر:** تا چه حد نسبت به آینده این جنبش خوشبین هستید؟ با در نظر گرفتن توازن قوا در سطح جهان فکر می کنید تا کجا می تواند پیش برود؟

زمینه برای اینکه طبقه کارگر مهر خود را بر نظام جایگزین حکومت مذهبی بگذارد را چگونه می بینید؟

**محمد رضا شالگونی:** دلایل زیادی برای خوش بینی به چشم انداز این جنبش وجود دارد. در واقع حتی اگر این جنبش همین امروز فروکش بکند و ادامه اش ناممکن گردد ، باز هم دست آوردهایی که تاکنون داشته ، قطعاً اهمیت تاریخی دارند و ماندگار خواهند بود. حوادث هشت - نه ماه گذشته جمهوری اسلامی را بی آینده کرده است و رژیم حتی اگر مدتی هم دوام بیاورد ، نخواهد توانست ضربه مهلکی را که از این خیزش توده ای مردم خورده ، ترمیم کند. نسل جوان ایران امروز که موتور اصلی این جنبش است و دوره انقلاب را ندیده و سرکوب های خونین دهه اول حیات جمهوری اسلامی را شاهد نبوده و تا همین اواخر بیش از آن که به افق های انقلاب اجتماعی فکر کند در مدار تحولات کوچک سر می گرد ، به نحو برگشت ناپذیری به ضدیت با موجودیت جمهوری اسلامی کشیده شده است. حقیقت این است که ادامه موجودیت این رژیم مردم ایران و مخصوصاً کارگران و زحمتکشان ما را به فلاکت فلج کننده ای گرفتار می سازد. تردیدی نمی توان داشت که در سه دهه گذشته اقتصاد ایران آشکارا در مقایسه با کشورهای منطقه عمل کرد بدتری داشته است. مثلاً در سال ۱۹۷۷ ، یعنی یک سال پیش از شروع انقلاب ایران ، تولید ناخالص سرانه ایران ۶۰ درصد بیشتر از ترکیه بود ، سه برابر مال مصر بود و پنج برابر مال پاکستان. اما اکنون با همین شاخص ، ایران فقط ۱۴ درصد از ترکیه جلوتر است ، فقط دو برابر مال مصر است ، و ۹/۴ برابر پاکستان. یعنی کارنامه اقتصادی جمهوری اسلامی ( با درآمد نفتی بالا ) حتی در مقایسه با پاکستان که یکی از فاجعه بارترین حکومت های سه دهه گذشته جهان را داشته ، تعریفی ندارد. سرکوب مدنی گسترده ای که لازمه موجودیت جمهوری اسلامی است ، ضرباتی به جامعه ایرانی وارد می سازد که آثار آن دهه ها با ما خواهد بود. فقط کافی است توجه داشته باشید که در تمام سه دهه گذشته دختران ما عملاً از ورزش محروم بوده اند و در هیچ یک از رشته های مهم ورزش های دو و میدانی و شنا هیچ دختر ایرانی در هیچ مسابقه بین المللی ظاهر نشده است. آسیب بر سلامت جسمانی دختران نوجوان ما فاجعه ای است که گاه به گاه حتی از لایبای اخبار رسمی نظام آموزشی خود رژیم هم به بیرون درز می کند. و علت آن هم این است که آخوندهای حاکم معتقدند که مدارس دخترانه باید طوری ساخته بشوند که ورزش دختران از ساختمان های دور و بر دیده نشود! و این یعنی تعویق به محال کردن ورزش دختران نوجوان در تمام مدارس کشور. بی حقی تحمیل شده بر زنان ، نیمی از جمعیت کشور ما را از لحاظ حقوقی رسماً به انسان های درجه دوم تبدیل کرده است. حدود ۱۵ درصد جمعیت ایران را مسلمانان سنی مذهب تشکیل می دهند که عمدتاً عبارتند از کردها ، بلوچ ها و ترکمن ها. محرومیت مضاعفی که بر این ملیت های ایران به دلیل مذهب شان وارد می آید ، خطری است که موجودیت کشور را تهدید می کند و وسیله ای به دست امریکا و متحدان آن می دهد که با یک پارچگی ایران بازی کنند. جمهوری اسلامی علی رغم گرد و خاک مستضعف پناهی ، رژیمی است بسیار فاسد ، انگلی و پر خرج که سیاست ضد کارگری بسیار خشنی دارد. طبق بسیاری از ارزیابی ها ، اکنون خط فقر در کشور حدود ۸۰۰ هزار تومان است، در حالی که رقم رسماً تعیین شده برای حداقل دستمزد (که غالباً هم اجراء نمی شود و در زندگی واقعی کارگران تا حدود زیادی بی معاست) ۳۲۵ هزار تومان است. بیش از ۸۰ درصد کارگران به صورت استخدام موقت کار می کنند و کارگران کارگاه های ۱۰ نفر به پایین ( که اکثریت کارگران ایران را تشکیل می دهند) رسماً از شمول قانون خارج هستند و به قانون جنگل سپرده شده اند. فعالان کارگری که برای ایجاد تشکل مستقل صنفی یا حتی برای برای وصول دستمزد های عقب افتاده شان اقدام کرده اند ، زندانی می شوند و شکنجه می بینند. مقایسه برخورد رژیم با کارگران و سرمایه داران به حد کافی آموزنده

است: هر نوع تشکل مستقل صنفی کارگران بی رحمانه سرکوب می شود ، در حالی که تشکل های صنفی بخش های مختلف کارفرمایان و سرمایه داران از حمایت دولت برخوردار است و سال گذشته ، تلاش دولت برای وضع مالیات بر ارزش افزوده ۲ درصدی برای تجار ، با اعتصاب بازار تهران روبرو شد ، و دولت بلافاصله عقب نشینی کرد! با توجه به آن چه گفتیم ، جنبش ضد دیکتاتوری کنونی تنها شانس موجود برای بهبود شرایط طبقه کارگر و به طور کلی مردم ایران است. ادامه این جنبش و گسترش دامنه آن فضای مساعدی برای بالا رفتن آگاهی طبقاتی و شکل گیری تشکل های مستقل کارگری ایجاد کند و گسترش مبارزات کارگران مسلماً شرایط سیاسی را به نفع کارگران تغییر خواهد داد و یک شبه می تواند ره صد ساله برود. البته اگر رژیم چنان فضای سرکوب خشن تری ایجاد کند که مشارکت کارگران و زحمتکشان در مبارزات سیاسی و اقتصادی کنونی بر هزینه تر و دشوارتر گردد ، خطر این وجود دارد که مبارزه شکل خشن تری پیدا کند و مخصوصاً در بعضی مناطق اقلیت های ملی شکل مسلحانه پیدا کند و نقش جریان های وابسته به قدرت های خارجی بیشتر شود که در آن صورت به احتمال قوی ، ابتکارات از پانین کارگران و زحمتکشان کم رنگ تر خواهد شد و جریان های سیاسی غیر دموکراتیک و حتی ارتجاعی وزن بالایی پیدا خواهند کرد. فراموش نباید کرد که جمهوری اسلامی برخلاف رژیم شاه ( که در سطح بین المللی عملاً دشمنان مهمی نداشت ) دشمنان زیادی دارد که خواهند کوشید در میان جریان های مختلف جنبش کنونی کاتال های نفوذ برای خود دست و پا کنند. و این مسلماً هم به ضرر جریان های دموکراتیک و مخصوصاً سوسیالیستی درون جنبش است و هم بهانه ای به دست رژیم می دهد که هر مبارزه برحق مردم را وابسته به قدرت های خارجی قلمداد کند. به نظر من بدترین سناریوی ممکن در افق مشهود کنونی بالا رفتن وزن جریان های وابسته به قدرت های خارجی در درون اپوزیسیون است که حتی اگر جنبش کنونی را خفه نکند ، آن را از مسیر دموکراتیک خارج می سازد. اما با توجه به آگاهی نسبتاً خوبی که از طریق جنبش های اجتماعی کشور ، مخصوصاً در میان نسل جوان در ده - دوازده سال گذشته به وجود آمده ، می شود امیدوار بود که جنبش ضد استبدادی به چنین مسیری نغلتد. حقیقت این است که دیسکورس لیبرالی در فضای امروز ایران تسلط دارد و چپ برای غلبه بر آن هنوز باید سربلایی نفس گیر راه دشواری را طی کند. اما اگر جنبش کنونی ادامه یابد و در مسیر انقلابی بیفتد ، با بالا رفتن نقش طبقه کارگران فضای مساعدی برای غلبه اندیشه های سوسیالیستی می تواند به وجود بیاید.

**ویکلی ورکر:** ارتباط تغییر رادیکل در ایران را با اوضاع منطقه چگونه می بینید؟ آیا نمونه هایی از همسویی و همکاری نیروهای مترقی منطقه دیده میشود؟ میخواستیم نظر شما را در مورد ایجاد بلوک های استراتژیک جویا شویم؟ به عبارت دیگر اینکه در کار سیاسی تنها به ملت ها فکر نکنیم.

**محمد رضا شالگونی:** به قدرت رسیدن روحانیت در انقلاب ۱۳۵۷ ایران در تقویت و گسترش جنبش های اسلام گرای در منطقه نقش انکار ناپذیری داشت. و به نظر من ، سرتوگنی جمهوری اسلامی نیز می تواند در کاهش نفوذ جریان های اسلامی نقش مهمی داشته باشد. حقیقت این است که تجربه ایران با اسلام گرای ، دست کم ، یک دهه از کشورهای دیگر منطقه جلوتر است. سرخوردگی مردم ایران از اسلام گرای بسیار زودتر از کشورهای دیگر مسلمان شروع شده است. و سقوط رژیم اسلامی نیز می تواند این سرخوردگی را در کشورهای دیگر تقویت کند. البته سقوط جمهوری اسلامی معلوم نیست ضرورتاً به تقویت جریان های طرفدار سوسیالیسم در ایران بیانجامد. اما با توجه شرایط کنونی ایران و منطقه ، چنین چشم اندازی یک احتمال واقعی است. باید توجه داشت که هر چند دیسکورس لیبرالی در ایران هنوز نیرومند است ، اما بحران جهانی اقتصاد سرمایه داری ، اثرات ویرانگر سیاست های امریکا در منطقه ، ورشکستگی و غیر قابل تحمل شدن رژیم های سرکوب گر و فاسد وابسته به غرب در کشورهای منطقه ، زمینه مساعدی به وجود می آورد که با زوال اسلام گرای ، زحمتکشان این منطقه به طرف افق های روشن تری روی بیاورند. اکنون شاهد فروکش جنبش های اسلام گرا در منطقه هستیم. و اگر مداخلات نظامی امریکا نباشد زوال اینها شتاب بیشتری خواهد گرفت. و در هیچ یک از این کشورها لیبرالیسم نه می تواند پاسخی به انبوه مسائل تلنبار شده فقر و دیکتاتوری و تاریک اندیشی ارائه بدهد و نه می تواند از حمایت توده وسیع زحمتکشان و تهیدستان برخوردار

شود. هم اکنون در دو کشور کلیدی منطقه، یعنی در مصر و ترکیه جنبش کارگری پرنفوسی در حال برآمدن است و اگر در ایران جنبش ضد استبدادی بتواند به تقویت جنبش کارگری و چپ بیانجامد (که به نظر من، چنین چشم اندازی یک احتمال واقعی است) احتمال شکل گیری (به قول شما) یک "بلوک استراتژیک" در سه کشور کلیدی منطقه تقویت خواهد شد و با نیرومند شدن چپ در ایران و مصر و ترکیه، منطقه ما می تواند هم با خرافه های "بازار آزاد" و نئولیبرالیسم در بیفتد و هم با خرافه های تاریک اسلام گرایی. در واقع جاذبه این هر دو جریان در منطقه ما هم اکنون در حال از بین رفتن است و اگر چپ بتواند از اشتباهات گذشته خود بیاموزد و بتواند دیسکورس دموکراتیک، رادیکال و توده گیری اتخاذ کند، منطقه ما می تواند در مسیری بیفتد که اکنون امریکای لاتین دارد در آن پیش می رود. بزرگ ترین خطر برای شکل گیری چنین چشم اندازی در منطقه ما، سیاست های ویران گر امریکاست. مثلاً طرح ناتو در افغانستان و پاکستان، ممکن است به تجزیه هر دو کشور بیانجامد و چنین چیزی مانند مانند زمین لرزه ویران گری برای کشورهای منطقه و مخصوصاً کشور ما خواهد بود که هم با پاکستان و هم با افغانستان پیوندهای قومی، مذهبی و فرهنگی بسیار عمیقی دارد و بیش از ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک. با اصطکاک قومی در کرکوک و ایجاد مصیبت در عراق می تواند ناسیونالیسم های قومی وحشتناکی را در میان کشورهای منطقه داغ کند و همه ما را به سمت مصیبت های هولناکی بکشاند.

**ویکی ورکر:** خوانندگان نشریه ما بیش از دو دهه است فعالیت های سازمان شما را تعقیب میکنند. اگر ممکن است در مورد علل انشعاب اخیر در سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر توضیحاتی برای خوانندگان ما بدهید. اختلافات سیاسی در مورد فلسطین یا موقعیت طبقه کارگر چیست؟

**محمد رضا شالگونی:** علت انشعاب در سازمان ما این بود که از مدت ها پیش عده ای به نوعی آنارشیسم رفرمیستی گرانیده بودند و در این اواخر می خواستند الگوی ضد سازمانی شان را بر ما تحمیل کنند. البته اینها اقلیتی بیش نبودند، ولی عده ای دیگر هر چند ظاهراً با اینها هم عقیده نبودند، به حمایت از آنها برخاستند و شرایطی را پیش کشیدند که جز پیروزی انحلال طلبی معنای دیگری نمی توانست داشته باشد و همزیستی ما را در درون یک سازمان ناممکن ساختند. از اینها رفقایی که نظرات شکل گرفته تری دارند، روایتی از تزه های جان هالوی (در باره "تغییرجهان بدون گرفتن قدرت") را البته به صورتی بسیار کاریکاتوریک تبلیغ می کنند و هر نوع تشکل را انقیاد آور قلمداد می کنند و نه فقط با حزبیت و دولت کارگری، بلکه حتی با تشکل های صنفی کارگری مانند اتحادیه ها هم مخالفت می کنند. در واقع اختلافات بر سر مقالاتی داغ شد که یکی از این رفقا در انتقاد از اتحادیه های مستقلی که در ایران در حال شکل گیری هستند، نوشت و به آنها هشدار داد که این نوع تشکل ها به شکل گیری سلسله مراتب و انقیاد اعضاء می انجامد و نیز از آنها می خواست که تجمع شان چون فقط به مسائل اقتصادی می پردازد و ضد سرمایه داری نیست، به نفع لیبرال ها تمام می شود و راه سازش با سرمایه داران را هموار می کند. مسؤولان سایت و نشریه سازمان، طبق مقررات مصوب، این مقالات را در ستون "دیدگاه" جا دادند و اینها این را تبعیض در حق خود اعلام کردند. حقیقت این است که پذیرش خط اینها نقداً طبقه کارگر ایران را که تشنه تشکل مستقل است و برای آن می جنگد و باید بجنگد، بی دفاع می سازد. بنابراین ما لازم می دیدیم که نشان بدهیم که این نظرات مواضع سازمان را بیان نمی کنند. اما اختلاف بر سر فلسطین در جریان حمله اسرائیل به غزه شروع شد: اینها معتقد بودند که محکوم سازی جنایات اسرائیل نباید طوری باشد که به تقویت حماس بیانجامد و هر چند نمی توانستند یا نمی خواستند موضع شان را سرراست اعلام کنند، ولی عملاً خواهان محکومیت هر دو طرف بودند. و موضع ما این بود که جنایت اسرائیل باید با قاطعیت تمام و بدون قید و شرط محکوم شود.

سوال ۶- بعدی ما در مورد نقش همبستگی بین المللی است - آیا فعالیت های سیاسی عملی چون اعتراض، نامه نویسی، فعالیت های همبستگی تأثیری بر مبارزات یا روحیه مردم ایران می گذرد؟

- تأثیر حرکات اعتراضی ضد جنگ، رژیم تظاهرات ضد جنگ در کشورهایی چون بریتانیا یا ایالات متحده را چگونه نشان میدهد؟ به صورتی که گویی دفاع از رژیم است؟  
- وظایف جنبش همبستگی/زد جنگ در غرب را چگونه می بینید؟

**ویکی ورکر:** بی تردید اعلام هم بستگی احزاب و جریان های سیاسی کشورهای غربی با مردم ایران، در ذهنیت فعالان سیاسی و اجتماعی داخل کشور تأثیر دارد. البته باید درک واقع بینانه ای از دامنه این تأثیر گذاری داشته باشیم. حقیقت این است که رادیو و تلویزیون قابل دسترس برای همه و مخصوصاً طبقات پائین، انحصاراً در دست جمهوری اسلامی است که همه چیز را به صورت تحریف شده و با دروغ های گویبازی پخش می کند و از حمایت بعضی جریان های چپ غربی نیز که به بهانه ضدیت با امپریالیسم از جمهوری اسلامی حمایت می کنند، به حد کافی سوء استفاده می کند و عملاً باعث نفرت مردم از جریان های چپ می گردد. چون بی تردید، هر نوع حمایت از رژیم واقعاً جز دشمنی با مردمی که زیر سرکوب این رژیم قرار دارند معنای دیگری ندارد. رادیو و تلویزیون های ماهواره ای که حداکثر ۲۰ درصد جمعیت کشور به آنها دسترسی دارند، در دست امریکا و انگلیس و بخشی از اپوزیسیون قرار دارد که غالباً به طور مستقیم یا غیر مستقیم از حمایت قدرت های خارجی برخوردارند و غالب اینها ضدیت با رژیم را با تبلیغ مواضع امریکا و متحدان آن در هم می آمیزند و غالب شان هم قطعاً با چپ دشمنی دارند. اما اینترنت که مهم ترین وسیله ارتباطی غالب فعالان جنبش ضد استبدادی کنونی است، مسلماً کاربران محدودی دارد و طبق خوش بینانه ترین ارزیابی های موجود حداکثر برای ۱۰ درصد مردم قابل دسترسی است. و حمایت جریان های مترقی و چپ از جنبش کارگری و مترقی ایران غالباً از طریق اینترنت امکان پذیر می گردد. علی رغم همه این محدودیت ها، حمایت جریان های چپ و مترقی غربی از جنبش ضد استبدادی مردم (و البته مبارزات کارگران و زحمتکشان) ایران مسلماً در تقویت چپ و کشیده شدن نسل جوان کشور به طرف اندیشه های سوسیالیستی بسیار مهم است. فراموش نباید کرد که در ایران و همچنین در سایر کشورهای خاورمیانه زمینه بسیار مساعدی برای پاک رفتن چند جنبش نیرومند کارگری - سوسیالیستی وجود دارد، و جریان های هوادار سوسیالیسم در غرب با موضع گیری های روشن شان دست کم می توانند به روند بی اعتبار شدن دیسکورس نئولیبرالی و نیز اسلام گرایی کمک کنند. به نظر من جنبش ضدجنگ و ضد تحریم در غرب، مسلماً در ذهنیت عموم مردم ایران تأثیر مثبتی دارد. زیرا همان طور که گفتیم اکثریت قاطع ایرانیان از تکرار تجربه عراق و افغانستان در کشور خودشان وحشت دارند و تاکنون نیز بار اصلی تحریم های اقتصادی را (که عملاً در تمام سه دهه گذشته اعمال شده اند) کارگران و زحمتکشان ایران بر دوش کشیده اند. اما مسأله مهم این است که ضدیت با سیاست های امپریالیستی امریکا و متحدان آن به حمایت از رژیم حاکم منجر نشود. متأسفانه مواضع به اصطلاح "ضد امپریالیستی" بعضی جریان های چپ غربی درست مانند سیاست های مدافعان مداخله نظامی و تحریم آسیب زنده است. ضدیت با جنگ و تحریم اقتصادی واقعاً اهمیت حیاتی دارد، ولی هرگز نباید به صورت حمایت از دیکتاتوری خون ریز و تارک اندیش جمهوری اسلامی در آید. هرگز نباید فراموش کرد که هر نوع حمایت از جمهوری اسلامی در ذهنیت مردم ایران عملاً خوش بینی به امریکا و متحدان آن را تقویت می کند و مواضع چپ و اندیشه های سوسیالیستی را بی اعتبار می سازد. چنین جریان هایی بی آن که خود بخواهند به تقویت مواضع اردوی امپریالیسم و سرمایه داری در کشور ما کمک می کنند.

**ویکی ورکر:** شنیدیم مطلبی که در مورد مرگ منتظری از شما در سایتها منتشر شد مراجعه کنندگان اینترنتی بی سابقه بی داشته. اگر ممکن است در این مورد هم توضیحی بدهید

**محمد رضا شالگونی:** یاد داشت من در باره مرگ منتظری بیش از هر چیز ناشی احساس دینی بود که نسبت به او داشتم. او در حالی به کشتار عمومی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) اعتراض کرد که فقط یک قدم با رهبری (یعنی مقامی با اختیارات نیمه خدایی) فاصله داشت و به خاطر آن اعتراض از موقعیت خود رانده شد. به نظر من آدم هایی با این شجاعت اخلاقی اندک اند و باید این نوع شجاعت اخلاقی را در هر کسی که باشد جشن بگیریم. البته من آن یادداشت را عمداً تحریک آمیز نوشتم تا اولاً بیش از آن که خوشایند کسی باشد، او را به فکر وادارد و به اهمیت حساسیت به رنج انسان ها متوجه سازد؛ و ثانیاً ستایش من از یک آیت الله، مایه بهره برداری مخالفان مارکسیسم نشود و تعلقات و تعهدات کمونیستی مرا تحت الشعاع قرار ندهد. اما توجهی که به آن یادداشت شد، بیش از هر چیز به خاطر شرایطی خاصی بود که به دنبال مرگ منتظری به وجود آمد.

.....

## سیزده بدر؛

### فرصت حضور مستقل و اعتراض نمادین مردم

سه شنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۹ - ۳۰ مارس ۲۰۱۰

آنچه که به نام "جشن جهانی نوروز" در تهران با دعوت از روسای جمهور تاجیکستان، افغانستان، ترکمنستان و عراق در هفت فروردین در سعدآباد تهران برگزار شد، راستی به هر چیزی شباهت داشت جز جشن. با این که قرار بود "جشن" در دو روز در تهران و شیراز برگزار شود، عملاً یک روزه و بدون هیچ توضیحی ماجرا را فیصله دادند. و هیچ توضیحی هم در موردش ارائه نکردند. هیچ چیزی که بتوان آن را با هر تعریفی "جشن" نامید در این برنامه وجود نداشت. در حقیقت به نام گرمی داشت نوروز، عملاً این سنت برجسته ملی را ضایع کردند. شاید اصلاً هدف از دعوت سران کشورهای همسایه همان بردن آنها به نزد خامنه ای و انداختن عکس دسته جمعی آنها با او بود تا از این طریق بگویند خامنه ای اگر به عنوان یک دیکتاتور سنگدل در میان مردم ایران منفور خاص و عام است، در میان رهبران کشورهای منطقه اعتبار دارد؟ زیرا این چه جشنی بود که در آن اصلاً از جشن خبری نبود؟ و همه مدعوین گوش تا گوش مرد بودند و فقط عکس هایی با احمدی نژاد و خامنه ای انداختند و یکی دو عبارت بی سروته و کلی در باره نوروز و اهمیتش از آنها در رسانه ها منتشر شد؟ این نحوه برگزاری مراسم نشان داد که رژیم اسلامی به هیچ وجه لیاقت برگزاری جشن ملی باستانی ایرانیان را ندارد. با این حال هدف از این نوع برگزاری به اصطلاح جشن نوروز هر چه بوده باشد، سخنان خامنه ای در جریان دیدار با سران کشورهای همسایه از یک جهت درخور توجه است. خامنه ای در آستانه چهارشنبه سوری به تکفیر آن برخاسته و گفته بود چهارشنبه سوری هیچ مبنای شرعی و عقلی ندارد و مستلزم ضرر و فساد زیادی است. این توهین آشکار خامنه ای به عقل و شعور مردم بی پاسخ نماند و مردم با برگزاری وسیع جشن چهارشنبه سوری و ترکیب جشن با شعارهای مرگ بر دیکتاتور پاسخ دندان شکنی به جسارت او و ایادی حکومتش دادند. صدای این ضربه به حدی بود که این بار در آستانه جشن پایان سال یعنی سیزده بدر ترجیح دادند چماق و تهید و سرکوب را غلاف کنند و ظاهراً در تایید نوروز سخن بگویند تا شاید از این طریق از تحریک مردم جلوگیری کنند. این بار برخلاف چهارشنبه سوری نیامدند بگویند در سر هر چهار راه در تهران نیروهای امنیتی و بسیجی مستقر کرده ایم، و ستاد عملیات مشترک تشکیل داده ایم و با مردم برخورد می کنیم، بلکه از زبان خامنه ای گفتند: عید نوروز نماد نوآوری، طراوت، جوانی، نشاط و تحکیم روابط دوستی و مهربانی میان دوستان و آشنایان است.

اما حالا که کودکانچیان ظاهراً تظاهر می کنند به این که فهمیده اند که در این مورد مشخص قصد ایستادگی از رویرو و مستقیم در برابر سنت ملی نوروز را ندارند، این خود به معنای فرصتی جدید در آستانه جشن سیزده بدر است. حالا که کودکانچیان ماست ها را کیسه کرده اند و خود را موافق نوروز جا می زنند و رهبران هم ظاهراً از "نشاط" سخن گفته، پس بهانه ای برای برخورد با مردم ندارند. حالا که می گویند نوروز نماد نوآوری و نشاط است، دیگر بهانه ای ندارند تا بخواهند با مردمی که می خواهند با نمادهای نشاط خودشان و حضور سبز نمادین شان در پارک های لاله، چیتگر، سرخه حصار در تهران و در دهها و صدها پارک دیگر در شهرستان ها دور هم باشند و در آغوش طبیعت نشاط و شادی کنند، برخورد کنند. کودکانگران را نه فقط زمانی که در برابر سنت های ملی از رویرو شمشیر می کشند، بلکه زمانی که در مسخ محتوا و مصادره نوروز ریاکاری می کنند هم می توان غافلگیر کرد. نه فقط ایستادگی مستقیم در برابر اراده و خواست و تمایل مردم که جا خالی دادن در برابر آن هم فرصت حضور مستقل و اعتراض نمادین است

## سال ۸۹ سال

### پیشروی های تازه زنان در همه عرصه های مبارزه

اگر بنا باشد یکی از مهم ترین ویژه گی های سال که گذشت در مرکز توجه قرار گیرد، آن ویژگی در یک کلام عبارت است از مبارزات زنان ایران. زنان سال گذشته دوشادوش مردان و در بسیاری موارد پیشاپیش مردان در جنبش اعتراضی و در تظاهرات خیابانی حضور گسترده و شکوهمند داشته اند. علاوه بر ندا آقا سلطان که به نماد مظلومیت جنبش آزادیخواهی مردم ایران تبدیل شده است، ۱۱ زن دیگر در جریان درگیری

های ۹ ماه گذشته با ماموران سرکوبگر رژیم جان خود را از دست داده اند و گزارش های منابع مستقل خبری و حقوق بشری حاکی از آن است که حداقل ۹۲ مورد از دستگیری ها به فعالین حقوق زنان مربوط بوده است. اگر چه به واسطه سلطه استبداد، آمارهای تطبیقی روشنی در دست نیست که بتواند جزئیات دقیق را نشان دهد، اما از نظر سطح تشکل یابی و قابلیت سازگاری با فعالیت جمعی سازمان یافته در سطوح مختلف در شرایط سلطه استبداد، فعالین حقوق زنان در سال گذشته نیز اگر نه موقعیت پیشتاز که حداقل جایگاهی برجسته در این حوزه را به خود اختصاص داده اند. توانایی، و خلاقیت در جستجو، یافت و کاربست راه کارهای ادامه فعالیت جمعی در شرایط بسیار دشوار سرکوب در وضعیتی که جنبش ضد دیکتاتوری در آن قرار دارد، توانایی و قابلیت است بسیار مهم و حیاتی که می تواند در پاسخ دادن به نیاز عاجل مرحله کنونی جنبش ضد دیکتاتوری راهگشا باشد. این نیاز در یک کلام عبارت است از توده ای تر شدن جنبش اعتراضی و گسترش آن در اعماق. حرکت در این عرصه هم برای فعالین حقوق زنان و هم برای جنبش ضد دیکتاتوری از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اولاً: مبارزه برای برابر حقوقی زنان و مردان، در جامعه ای مردسالار و حاکمیتی که از واپس گرایانه ترین شکل های مردسالاری پاسداری می کند و دانما در جستجوی راههایی برای تعمیق آپارتاید جنسی است بدون کشتادن بخش های هر چه وسیع تری از زنان به مبارزه فعال و روزمره با رژیم به جایی نمی رسد. بنابراین فعالین حقوق زنان و مدافین حق برابر نمی توانند نسبت به این نیرو و موقعیت آن بی تفاوت بمانند. ثانیاً: وضعیت فاجعه بار اقتصادی ایران، گسترش فلاکت را به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل کرده است. گسترش فقر و بیکاری فاصله های پیشین میان زنان نخبه و تحصیل کرده طبقه متوسط شهری و زنان فقیر و زحمتکش را کاهش داده و به سطح خرده تفاوت های فرهنگی و سطح آگاهی تقلیل داده است. در این زمینه می توان به آمارهای جدید مرکز آمار ایران درباره توزیع کل زنان بیکار دارای تحصیلات عالی و متوسطه در جوامع شهری و روستایی اشاره کرد که از سهم ۷،۸۸ درصدی این نرخ در شهرها و نیز سهم ۴،۵۹ درصدی در روستا خبر می دهد. در واقع دو سوم زنان جامعه ما اعم از شهری و روستایی، و صرفنظر از میزان سواد و تحصیلات در واقعیت تلخ بیکاری و خانه نشینی اجباری مشرکند. این هم سرنوشتی اکثریت عظیم زنان جامعه ما یک بستر عینی مادی در تقویت ارتباط بخش های مختلف زنان فراهم می سازد و می تواند پایه تلاش برای حرکت آگاهی از سطح محدود فعالین حقوق زنان به سمت فراگیری هر چه بیشتر در میان همه زنان تلقی شود.

ثالثاً: روشن است که رویکرد فعالین حقوق زن به سمت توده ای تر شدن و تلاش برای گسترش و فراگیر سازی آگاهی برای طلبانه در میان زنان، نه تنها زنان که مردان را نیز دگرگون می سازد و تأثیری بلافصل اما گسترده بر جنبش ضد دیکتاتوری برجا می نهد. زیرا اکنون یکی از ملزومات درهم شکستن قدرت سرنیزه رژیم، گسترده تر کردن اعتراض از سطح قاعده و پایه جنبش اعتراضی و حضور موثرتر و سازمان یافته تر افسار و لایه های زحمتکش در جنبش عمومی ضد دیکتاتوری است. سال ۸۸ بی تردید سال حضور پررنگ زنان در جنبش ضد دیکتاتوری بود. باید امیدوار بود سال

### امسال عید، به کارگران قراردادی کارخانه لوله سازی اهواز

#### عیدی داده نشده است.

اخراج تعداد زیادی از کارگران قراردادی کارخانه لوله سازی اهواز در ایام عید وقتی کارگران این کارخانه بعد از عید سرکار برگشته اند، متوجه شدند نه تنها عیدی به آنها تعلق نگرفته است بلکه بین ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر از کارگران قراردادی این کارخانه اخراج شده اند. کارگران این کارخانه حدود ۱۴ ماه است که حقوق نگرفته اند.

یک هفته قبل از ۲۲ بهمن کارگران این کارخانه در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه خود جلوی خانه امام جمعه اهواز تجمع کرده بودند، اما نیروی انتظامی به فرماندهی مزدور سرهنگ خلفی به آنها حمله کرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند.

در حال حاضر برخی از این کارگران با سابقه این کارخانه اخراج شده اند و خانواده های آنها نیز در مضیقه هستند.

چهارشنبه این هفته (۸۹،۱،۱۱) بعد از ظهر قرار است که کارگران در مسجد کارخانه برای اعتراض به این وضعیت تجمع اعتراضی برگزار کنند.



## جنبش دانشجویی قلب تپنده جنبش شکوهمند اعتراضی مردم ایران

تفسیر سیاسی روز رادیو راه کارگر

سرکوب و اعمال فشار بر فعالین دانشجویی بازداشتی در زندان ها ادامه دارد. جنبش دانشجویی در سالی که گذشت پیشتاز جنبش آزادیخواهی و نماد آگاهی، جسارت، اعتراض و روشن بینی نسل جوان در مقابله با دیکتاتوری مذهبی بوده است. به همین جهت جنبش دانشجویی در سالی که گذشت زیر فشار شدید سرکوبگران قرار داشت. بسیاری از جانب‌باختگان اعتراضات ۹ ماه اخیر را دانشجویان تشکیل داده اند. گروه کثیری از فعالین دانشجویی در زندان زیر فشار و شکنجه قرار گرفتند و گروه بیشتری با احکام سنگین و غیرانسانی حراست دانشگاهها از تحصیل محروم شده اند. بدترین جنایت ها نظیر حمله به کوی دانشگاه در قبال توده دانشجوی گرفته است. وحشت رژیم از تداوم ایفای همین نقش پیشتازی در سال ۸۹ از سوی دانشجویان است که دانشگاه و دانشجویان را به یکی از کانون های اصلی تمرکز دستگاه سرکوب خود در سال جدید و ادامه فشار بر فعالان دانشجویی و سرکوب آنان تبدیل کرده است. در کنار بستر عمومی آماده طغیان و اعتراض در دانشگاهها آنچه بویژه مایه ترس و وحشت رژیم است دو حوزه مهم است. حوزه نخست؛ تمهیم تجربه گرانبهای جنبش دانشجویی در پیوند مبارزه صنفی / رفاهی با خواست های سیاسی در سطح جنبش های دیگر و تاثیرات چنین رویکردی بر ارتقا جنبش عمومی اعتراضی است. در همین ۹ ماه اخیر هر پار که فشار سرکوب تحمل ناپذیر شد، یا حد فاصل زمانی دو تعرض جنبش اعتراضی، زمینه ساز خطر ایجاد فضای رخوت گردید، جنبش دانشجویی با اعتراض صنفی و رفاهی عامل تحریک بخشی به جنبش اعتراضی بود. در شرایطی که برچیدن پارانها ها در دستور قرار گرفته؛ تعرض بی سابقه جدیدی به سطح معیشت مزد و حقوق بگیران کشور تدارک دیده شده، سونامی قیمت ها در راه است و گسترش جنبش مطالباتی و پیوند آن با جنبش عمومی ضد دیکتاتوری در سال ۸۹ و آمادگی سازماندهی شورش های خودانگیخته تهیدستان حاشیه شهری علیه فقر و گرسنگی و گرانی اهمیت کلیدی یافته است، جنبش پیشتاز دانشجویی می تواند راه را نشان دهد. حوزه دوم؛ موقعیت دانشجویان و نقشی است که می توانند در ایجاد شبکه های نوین و منعطف نافرمانی مدنی ایفا کنند. نقش دانشجویان آگاه و پیشتاز در تشکیل هسته های مقاومت مدنی و ایجاد شبکه های مبارزاتی بر هیچکس پوشیده نیست. دانشجویان که از میان توده مردم برخاسته و فرزندان همین مردمان، هم از آگاهی و هم از تجربه کافی برای ایجاد هسته های مقاومت مدنی و ترمیم ضایعات و خسارات ناشی از سرکوب و پیگیری نیروهای اطلاعاتی و امنیتی برخوردارند. وجود این قابلیت ها در کنار خصلت پیشتازی جنبش دانشجویی است که رژیم را وامی دارد تا با حساسیت ویژه ای در سال ۸۹ به دانشگاه برخورد کند و سرکوب شدیدتر فعالین دانشجویی را در دستور بگذارد. اما چنانچه تجربه ۹ ماه اخیر نشان می دهد، سرکوب دیگر نمی تواند صدای جنبش اعتراضی مردم ایران را خفه کند؛ نمی تواند آرامش گورستانی مطلوب رژیم ولایت فقیه را ایجاد کند. می توان در سال ۸۹ چنانچه تجربه گرانبهای جشن های چهارشنبه سوری نشان داد با کشاندن درگیری ها به اعماق محلات و مناطق مختلف و گرفتن فضا، زمان و مکان رویارویی از سرکوبگران، تنها تکیه گاه باقی مانده برای دیکتاتوری، یعنی دستگاه سرکوب را به استیصال کشاند و به زانو درآورد. تردیدی وجود ندارد که دانشگاه و جنبش دانشجویی که قلب تپنده جنبش شکوهمند اعتراضی مردم ایران در ماههای پس از کودتای انتخاباتی بوده است، در سال جدید نیز در روند بیکار ضد دیکتاتوری همچنان نقش مهم و سازنده ای ایفا خواهد کرد.

### من کودک کارم: ندیمه، ۱۳ساله، دوم دبستان

آزادی آنچه در زیر می خوانید گزیده ای است از مجموعه ای که کودکان کارگر نوشته اند، در کلاس هایی که چند سال است روزهای جمعه در چند مرکز غیردولتی برای آموزش این کودکان تشکیل می شود. این مجموعه را علی صدقاتی خیاط، نویسنده و فعال حقوق کودکان، در چند مجلد با عنوان های برج غار، غارتار و ترس غار گردآورده و انتشارات ناهید چاپ کرده است. این کودکان - ایرانی و افغانی - برای گذران زندگی خود و خانواده شان مجبورند کار کنند و از همین رو از رفتن به مدرسه و درس و تحصیل محرومند. تنها از طریق شرکت در این کلاس ها در روزهای جمعه و تعطیل توانسته اند سواد خواندن و نوشتن بیاموزند و برخی از آنان چند کلاسی به مدرسه بروند. نوشته هایشان با همه کوتاهی

و نارسایی های املائی و نوشتاری آینه تمام نمای زندگی پر از رنج و مشقت، ترس ها، نگرانی ها، خواست ها و آرزوهای آنان است. ندیمه، ۱۳ساله، دوم دبستان

یک روز خوب

من در سال ۸۴/۱۱/۱۵ گونی می زدم. ۲۰۰ گونی زدم خودم به تنهایی. شب ها تا ساعت یک شب گونی می زنیم. الان هم می زنیم. وقتی که گونی ها را زدیم همه تمام شدند، پول ها را مادرم و پدرم گرفتند به من که تا ساعت یک شب گونی می زدم پولی ندادند. من می خواستم با پول گونی ها مانند بخرم. قبل از اینکه گونی بزنیم به پدرم گفتم که برای من مانند بخر. گفت دلت خوشه پولم کجا بود. اگر پول داشتم خانه را عوض می کردم و یک فرش می خریدم. وقتی که پدرم این حرف را زد احساس کردم که اصلا مرا دوست ندارد. یک روز همین جور نشسته بودم که پدرم گفت عزیزم فکر می کنی امروز چه روزی است. گفتم دوم خرداد پدرم گفت چیزی به نظرت نمی رسد. گفتم نه، گفت تولد مبارک یک کادو هم گرفته بود، اگر گفتی چه؟ با پول هایی که گونی زده بود سه هزار تومان دیگر رویش گذاشته بود و یک مانند برایم خریدم بود. احساس خوبی داشتم

### ایران اولین کشور از جهت سرانه مجازات مرگ در جهان است

شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل معتقد است اگرچه در گزارش سازمان عفو بین الملل، ایران به عنوان دومین کشور اعدام کننده در جهان معرفی شده است، اما ایران اولین کشور در جهان از جهت سرانه اعدام است.

شیرین عبادی: متأسفانه برای تعدادی از جرم سیاسی نیز مجازات مرگ، محاربه و افساد فی الارض در نظر گرفته شده است. از آنجایی که در قانون تعریف دقیقی از محاربه و افساد فی الارض وجود ندارد، حتی پرتاب سنگ یا نوشتن مقاله و یا ایراد یک سخنرانی، از سوی دادگاه، به عنوان مصادیق محاربه اعلام می شود و مرتکب آن نیز به اعدام محکوم می شوند.

وی همچنین صدور حکم اعدام برای برخی از متهمان مربوط به پرونده انتخابات سال جاری در ایران را اضافه شدن برگ دیگری به کارنامه نقض حقوق بشر ایران دانست و گفت: به عنوان مثال برای محمد امین ولیان دانشجوی جوانی که در راهپیمایی های اعتراضی دستگیر شده است، تنها به اتهام پرتاب سنگ که آن هم هنوز مشخص نشده است آیا این سنگ ها احيانا به کسی برخورد و یا کسی را مجروح کرده است یا خیر به اتهام محاربه برای ایشان حکم اعدام صادر کرده بودند.

### \* پیوندها \*

سردبیر نشریه: منصور نجفی

[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)

تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان

تلفن ۰۰۶۹۹۵۳۰ - ۶۹ - ۰۰۴۹

فاکس ۰۰۴۹ - ۶۹ - ۹۵۲۱۹۰۱۰

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

[orwi-info@rahekargar.net](mailto:orwi-info@rahekargar.net)

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.eteihadchap.org](http://www.eteihadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند،

الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.

## نیم نگاهی به کارگران زحمتکش میادین تره‌بار

ع یزدانی

در تهران بزرگ ده‌ها مرکز فروش و عرضه میوه توسط شهرداری و سازمان میادین میوه و تره بار برای عرضه میوه و سبزی وجود دارد که با فروش محصولات باغی و سبزیجات مشتری‌های خاص خود را دارند. این مراکز فروش میوه و تره‌بار عمدتاً توسط کارگران جوانی اداره می‌شود که از اقصی نقاط بخصوص از مناطق کردنشین به تهران آمده‌اند. تا آن‌آورد خانواده‌شان باشند. این گروه از کارگران که هر کدام حتماً باید به کسی مرتبط باشند تا به کار گرفته شوند، به دو شیوه در این میادین کار می‌کنند. گروهی از آنان با سازمان میادین و زیر نظر شهرداری هستند که امنیت شغلی‌شان بیش از بقیه است و گروهی نیز توسط غرفه‌داران که طرف قرارداد شهرداری هستند به کار گرفته می‌شوند. گروه اول علاوه بر امنیت شغلی نسبی از بیمه، اضافه کار و مزایای قانونی هم برخوردارند اما گروه دوم نه امنیت شغلی دارند نه بیمه‌اند و نه از همین حداقل‌های مندرج در قانون کار بهره‌مند هستند. اما هر دو گروه باید ۲۴ ساعته در خدمت میادین و غرفه‌داران باشند. چون در هر ساعتی از شبانه‌روز ممکن است میوه و سبزی برسد و کارگران موظفند تا کامیون‌های حامل میوه را تخلیه کنند یعنی کار ۲۴ ساعته. بنابراین در گوشه‌های هر میدان تره‌باری، اتاقی به این کارگران اختصاص دارد که به صورت جمعی در آن زندگی می‌کنند. زندگی‌ای که دانما درحال آماده‌باش برای تخلیه بار کامیون میوه و سبزی و یا نظافت محوطه‌های بسیار آلوده میادین است. گرچه مشتریان فقط از ده ساعت کار کارگران این مراکز خبر دارند. صبح ساعت ۸ میادین باز می‌شود و تا ساعت یک بعد از ظهر مشتریانی که عمدتاً از حقوق‌بگیران محلات پر می‌شود و بعد از ظهر نیز از ساعت ۳ تا ۸ شب به انبوه مشتریانی که به دلیل ارزانتر بودن قیمت این مراکز نسبت به قیمت سرسام‌آور مغازه‌های خیابان به این مراکز می‌آیند، خدمت‌رسانی می‌کنند. میوه و تره بار این مراکز با کیفیت نه چندان مرغوب ارائه می‌شود و این علاوه بر مشتریان، کارگران این مراکز و میادین را هم دچار مشکل می‌کند. فشار غرفه‌داران برای فروش درم میوه که ضایعات قابل توجهی دارد از یک سو و فشار مشتری‌های ویژه این میادین که عمدتاً به دلیل ارزان بودن قیمت به این میدان‌ها می‌آیند و می‌خواهند ضایعات را از نایلون‌ها حاوی میوه برگردانند. فشار دو طرفه‌ای است که اکثر این کارگران را آسیب‌پذیر کرده است. به همین دلیل هم حالاتی از افسردگی، پرخاشگری و دیگر ناراحتی‌ها را در رفتار کارگران این میادین به ویژه کارگران جوان‌تر می‌شود ملاحظه کرد. رضایت غرفه‌داران نارضایتی انبوه مشتریان، و رضایت خریداران نارضایتی غرفه‌داران و خطر از دست دادن کار را در پی دارد و این چنین است فشاری که بر شانه‌های این کارگران سنگینی می‌کند. هر میدان بسته به تعداد غرفه‌هایی که دارد، تعداد کارگزارانش متغیر است و به طور متوسط هر غرفه بین ۳ تا ۵ کارگر دارد. زندگی جمعی در اتاق‌های گوشه میادین با توجه به کمبود محل مناسب برای نظافت شخصی و آلودگی‌های محیطی ناشی از باکتری‌ها و قارچ‌های ناشی از انبوه ضایعات میوه، فشار کار سنگین و آماده‌باش ۲۴ ساعته برای تخلیه بار، دوری از خانواده، فقدان امنیت شغلی، آینده مبهم و... کارگران این میادین را در بعد از ظهرهای جمعه که تنها ساعات تعطیل در طول هفته است در گوشه‌های دورهم جمع می‌کند. گاهی یکی از کارگران آوای غریبی سر می‌دهد و آوازی کردی می‌خواند و سوز غریب را فریاد می‌زند، سوز غریبی که حاصل سالها درد و رنج کارگرانی است که برای گذران زندگی بخور و نمیر آواره شهر و دیار میشوند تا خود و فرزندانشان از گرسنگی نمیرند. حداکثر دریافتی کارگران با سابقه، زورمند و زیر نظر سازمان میوه و تره‌بار ۵۵۰ هزار تومان در ماه است اما گروهی هم هستند که تنها برای هفته‌ای صد هزار تومان کار می‌کنند. با برخی از این کارگران در مراکز مختلف گفت‌وگویی داشته‌ام که توجه‌تان را به آن جلب می‌کنم.

- من هفته‌ای صد هزار تومان می‌گیرم و هر وقت هم دلشون بخواد اخراج می‌کنند.
- بیمه چی؟ بیمه هستی؟
- نه
- ازدواج کردی؟
- (اه می‌کشد)
- بچه داری؟
- دو تا.
- چند وقته ندیدیشون؟
- ۵ ماه و ۸ روز.
- پس عید می‌ری پیششون؟
- دلم می‌خواد برم. اما عید باید سر کار باشیم. هر چه تعطیلی شما بیشتر باشد ما باید بیشتر کار کنیم. (می‌خندد)
- \*\*\*
- سلام. اهل کجایی؟
- کردستان.
- کجای کردستان؟
- تو کردستان رفتی؟
- نه. نگفتی اهل کجای کردستانی؟
- سنندج.
- اما لهجه‌ات به سنندجی‌ها نمی‌خوره؟
- تو کردی؟
- نه.
- پس از از کجا می‌گی... من مال طرفای سقزم.
- چندسالته؟
- چند سالم باشه خوبه؟
- ۳۲ سال
- (می‌خندد) زدی توخال. ۳۲ سال و نیم.
- چند وقته اینجا کار می‌کنی؟
- ۲ سال.
- چقدر حقوق می‌گیری؟
- ۵۰۰ هزار تومان.
- زندگی‌تون چطور می‌گذره؟
- همینطوری.
- یعنی چی؟
- یعنی با کار. ما کار می‌کنیم که دیگران زندگی می‌کنن.
- اینجا تلویزیونی رادیویی چیزی دارید که سرگرمتون کنه؟
- آره. هست. اما یکی می‌خواد بخوابه. یکی داره حرف می‌زنه.
- یکی تلفن می‌کنه. منم آنقدر خسته می‌شم که نمی‌فهمم کی خواب می‌بره.
- در مجموع راضی هستی؟
- اره از اینکه کار دارم و می‌تونم ماه به ماه برای بچه‌هام پول بفرستم. خدارو شکر می‌کنم.
- تو طرفای خودتون کار نیست؟
- کار آگه بود که خانواده‌ام رو نمی‌گذاشتم بیام اینجا. اونجا همه چی هست غیر از کار. قاچاق، مشروب، چای و... درآمدش خوب بود. اما حالا خیلی سخت شده.
- کی برای دیدن خانواده‌ات می‌ری؟
- هر وقت خدا بخواد
- یعنی کی؟
- شاید بعد از تعطیلات.
- ۲۵ اسفند ۸۸

### ۳ کارگر که بر اثر ریزش معدن غیر مجاز در استان کرمان گرفتار

شده بودند تسلیم مرگ شدند.

این حادثه تلخ ظهر هفتم فروردین ۸۹ در منطقه معدنی «صوغان» از توابع بخش «ارژونیه» شهرستان «بافت» در حالی رخداد که سه نفر در عمق ۱۰ متری زمین سرگرم کار بودند. با ریزش ناگهانی معدن، هر سه کارگر غیر مجاز زنده به گور شده و پیکرهایشان پس از چند ساعت از زیر خروارها خاک و سنگ بیرون کشیده شد. گفته می‌شود کشته شدگان چندی پیش معدن مورد نظر را کشف کرده و به یک رگه کروم رسیده بودند.

۳۰ مارس ۲۰۱۰

- اهل کجایی؟
- اورامان.
- چند سالته؟
- ۳۶ سال.
- چند وقت است که اینجا کار می‌کنی؟
- خیل وقت نیست.
- چقدر حقوق می‌گیری؟
- صد هزار تومان
- ماهی صد هزار تومان؟
- نه هفته‌ای صد هزار تومان.
- مگر استخدام سازمان میادین نیستی؟

## ملاحظات در باره نکات مشترک اسلام سیاسی با رنسانس و نوگرانی اسلامی و سکولاریسم ضد چپ ایران

یونس پارسا بناب

۱ - بینادگرانی اسلامی (اسلامیسم = اسلام گرانی) که نگارنده ترجیح می دهد آن را تحت نام "اسلام سیاسی" مورد بررسی قرار دهد، ماهیتا و حتی خصلتا با بنیادگرانی های دیگر دینی چندان تفاوتی ندارد. جنبش های متعلق به اسلام سیاسی نیز مثل دیگر جنبش های بنیادگرا در جهان هدف مشخص سیاسی (نه دینی و مذهبی) دارند و آن چیزی غیر از تسخیر قدرت سیاسی نیست. ملی شدن این جنبش ها به کسوت اسلامی به روشنی یک فرصت طلبی سیاسی است.

۲ - اندیشه ها و آزمون های اسلام سیاسی توسط شرق شناسان اروپا محور که عمدتا مدافعین نیروهای استعمارگر کهن بویژه انگلستان بودند، تعبیه و تنظیم گشته و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسط عبدالوهاب ها (در شبه جزیره عربستان) و مودودی ها (در شبه قاره هند) ترویج و گسترش یافته اند. اسلام سیاسی تلاش می کند که ثابت نماید که مسلمانان جهان فقط در تحت حاکمیت دولت اسلامی می توانند زندگی کنند زیرا آنها (مسلمانان) قادر نیستند جدانی دولت را از دین و مذهب درک کرده و پذیرا باشند. اوربانتالیست های اروپا محور حامیان بومی آنها به آسانی این واقعیت تاریخی را فراموش می کنند که مسیحیان ساکن کشورهای اروپایی نیز تا قرن سیزده میلادی دارای چنین دید و اندیشه درباره مسیحیت بودند.

۳ - اسلامی سیاسی نیز مثل دیگر بنیادگرانی ها (سهیونیسم، ایونجلیکای راست مسیحی، هندوتوا، لامانیسم و...) "تسلیم محض" و "انقطاع از این عالم و الحاق به عالم دیگر" را بین توده های مردم تبلیغ کرده و دشمن هر نوع اندیشه رهانی بخش می باشد. اسلام سیاسی که عمدتا یک جنبش (نه مذهبی) بلکه صرفا سیاسی است، به هیچ عنوان به مقولات و انگاشت های اساسی به عنوان یک دین توجه ندارد و تا حالا هم هیچ نوع نقد اجتماعی و اقتصادی و حتی تکنولوژیکی از اسلام و یا دیگر ادیان عرضه نکرده است. آموزش های اسلام سیاسی حتی با اندیشه های متعلق به "الهیات رهاییبخش" که در دهه های اخیر در کشورهای آمریکای لاتین مطرح بوده اند، نیز تفاوت اساسی دارند. زیرا اسلام سیاسی نیز مثل دیگر بنیادگرانی های مذهبی و دینی به پیروی از شرق شناسان اروپا مدار "تسلیم محض" و "عبودیت" را رواج داده و اندیشه ها و مبارزات رهاییبخش طبقاتی، ملی و بویژه خواست آزادی زنان را "شرک" و "کفر" محسوب می دارند. محمود طه دانشمند و اسلام شناس سودانی یکی از روشنفکران اسلامی نادر در قرن نوزدهم بود که در مبارزه علیه اوربانتالیست ها و مروجین اسلام سیاسی تلاش کرد که به پدیده ای رهانی در تعابیر خود از اسلام تاکید ورزد. او تا اسرع وقت توسط مقامات دولتی سودان و با حمایت انگلستان بخاطر تبلیغ رهانی ("شرک و کفر") محکوم به مرگ گشته و در شهر خارطوم پایتخت سودان (مستعمره انگلستان در آن زمان) به دار آویخته شد. اقدام او نه تنها در رسانه های گروهی آن زمان منعکس نگشت بلکه مورد اعتراض تشکل های "رادیکال" و "معتدل" اسلام سیاسی (و حتی مبلغین رنسانس اسلامی و نوگرانی) نیز قرار نگرفت.

۴ - در حال حاضر نیز روشنفکرانی که رنسانس اسلامی (عبدالکریم سروش به عنوان نمونه) و یا نوگرانی دینی (مثل محسن کدیور) را در اسلام تبلیغ می کنند، به هیچ وجه و عنوانی از راه ها و اندیشه های رهانی انسان در کشورهای مسلمان نشین از رژیم های مستبد حاکم و حامی اصلی آنها (نظام جهانی سرمایه و در راس آن آمریکا) صحبتی نمی کنند. بطور کلی، تمامی نحله های فکری متعلق هم به اسلام سیاسی و هم به رنسانس و نوگرانی اسلامی از قوانین حاکم بر "بازار آزاد" نئولیبرالی عمدتا حمایت کرده و یا از گسترش آنها در کشورهای مسلمان نشین حتی انقراض هم نمی کنند. آیا تا کنون مقاله و یا صحبتی از طرف افراد شاخص چون عبدالکریم سروش، محسن کدیور، محمد خاتمی، کربوبی، مهاجرانی، اکبر گنجی، هاشمی رفسنجانی، محمود احمدی نژاد، مصباح یزدی، جوادی آملی و... منتشر و ارائه داده شده است که در آن مکانیزم های حاکم بر بازار آزاد مثل پروسه خصوصی سازی و پی آمدهای فلاکت بار آن (مرگ و میر از گرسنگی، بیکاری مزمن، بی خانمانی فراگیر ازدیاد کودکان خیابانی، تن فروشی جهانی و...) که جهان و تمدن بشری را بسوی سببیت و "بشریت تهی از انسانیت" سوق می دهند، محکوم گشته و یا حداقل مورد نقد قرار گرفته باشند.

۵ - شایان ذکر است که این افراد شاخص که به نحله های مختلف اسلام سیاسی معتدل و رادیکال و رنسانس و نوگرانی اسلامی تعلق دارند، با

سکولاریست های ضد چپ (که به طیف های متنوع جمهوری خواهان، تشکل های متعدد حقوق بشری، دموکراسی خواهان، سلطنت طلبان و... در داخل و خارج از ایران تعلق دارند) با اینکه خصلتا و از نظر شیوه های برخورد به اوضاع ایران دارای تفاوت های قابل ملاحظه ای هستند ولی ماهیتا و از نظر کیفی در برخورد به مکانیزم های بازار آزاد و مقررات نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی کوچکترین تفاوتی با همدیگر نداشته و جملگی از پروسه های دردناک خصوصی سازی، ملی زدانی و لغو مقررات دولتی حمایت می کنند. بر این اساس، آیا آنها می توانند طبق ادعایشان حامیان واقعی استقرار و گسترش دموکراسی پیگیر و سپس عدالت اجتماعی در ایران باشند؟ یک نگاه اجمالی به اندیشه ها و آموزه های اسلام سیاسی از یک سو و پروژه های سکولاریست ها از سوی دیگر می توانند در تهیه یک پاسخ مناسب به این پرسش کمک کند.

۶ - مطابق اصول حاکم بر اسلام سیاسی، قوانین دینی (فقه سیاسی) چون قادر است که به تمام مسائل و سنوالات پاسخ دهد در نتیجه مسلمانان "امت اسلامی" احتیاجی به تعبیه و تدوین قوانین اجتماعی و اقتصادی که اساس تعریف دموکراسی است را ندارند. این بیش نه تنها واقعیت های کنونی بلکه تاریخ عینی جوامع کشورهای مسلمان را یا نفی کرده و یا بطور کلی ندیده می گیرد. زیرا در این جوامع نیز دهه هاست که قوانین بطور ضروری تعبیه و تدوین می گردند. ولی در اکثر موارد این قوانین توسط هیئت های حاکمه با استفاده از تعبیرها و تاویل های اسلامی (که در انحصار حاکمین می باشند) اعمال و پیاده می شوند. در کشورهای اسلامی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران که طبقات حاکمه اش ادعا می کنند که با رعایت قوانین اسلامی (مشروع در قرآن) حکومت می کنند، اعضای اصلی خاندان سعودی (در عربستان) و رهبری شورای نگهبان (ولی فقیه) در ایران مثل سلاطین مستبد گذشته با اعمال زور و استبداد حکومت می کنند.

۷ - اگر اسلام گرایان تاکید ورزیده و اعمال می کنند که اصول فقه اسلام سیاسی بهترین بدیل دولتی بوده و بر دموکراسی ارجحیت دارد، سکولاریست های ضد چپ (و یا غیر چپ) نیز تاکید می ورزند و زمانی هم که به قدرت می رسند آنها را اعمال میکنند که امر دموکراسی بدون رعایت قوانین و مکانیزم های حاکم و رایج بر بازار آزاد نئولیبرالی (همراه با رشد و توسعه طبقه متوسط در کشورهای مسلمان نشین) نمی تواند مستقر گردد. به نظر نگارنده دموکراسی هانی که توسط حامیان اسلام سیاسی و یا تشکل ها و طیف های گوناگون سکولاریست های طرفدار نظام جهانی سرمایه برای ایران تعبیه و تنظیم می گردند، دموکراسی های "دم بریده" ناپایدار و نامربوط بوده و در خدمت جامعه ملی ایران (بویژه زحمتکشانش) قرار ندارند، ادامه و استقرار هر یک از آنها آینده سیاسی مردم ایران را دوباره به بن بست خواهد کشید.

۸ - اسلام سیاسی مثل دیگر بنیادگرانی های دینی و مذهبی نه از بطن و متن ویژگی های جوامع مسلمان بیرون آمده و نه منبعث از عکس العمل مسلمانان نسبت به ناهنجاری های سکولاریسم با طلیعه های مدرنیته (تجدد طلبی) است. نگارنده شکل گیری و رشد اسلام سیاسی و دیگر بنیادگرانی های دینی و مذهبی را با "نگاهی ذات انگارانه" در ماهیت آموزه های درونی اسلام جستجو نکرده و در رویارویی های ذاتی باورها و سنن اسلامی با نگره های سکولاریسم (عرفی گری) و انگاشت های تجدد طلبی ردیابی نمی کند. این نوع نگاه ها و ردیابی ها برای توضیح و بررسی کلیت پدیده پیچیده و گاه مرموز بنیادگرانی ها (منجمله و بویژه اسلام سیاسی) بسیار ناکافی و نارسا و فراتاریخی است. به نظر نگارنده عروج و گسترش اندیشه ها و عملکردهای اسلام سیاسی و دیگر بنیادگرانی های دینی و مذهبی مغول و منبعث از فعل و انفعالات منطق سریع حرکت سرمایه (جهانی تر شدن) در فاز کنونی تاریخ تکامل نظام جهانی بویژه در سی سال گذشته می باشد.

۹ - بررسی تاریخی جنبش های بنیادگرانی نشان می دهد که نظام جهانی سرمایه و بویژه راس آن آمریکا در گسترش انواع و اقسام این جنبش ها و حتی مواقعی در شکل گیری و رشد آنها نقش عمده داشته اند. اسناد و مدارک زیادی نشان می دهند که کشورهای مسلط مرکز کمک های چشمگیری در زمینه های مالی و نظامی و آموزشی به گروهها و سازمان های بنیادگرای اسلامی نموده اند که تاریخچه آنها به صد سال پیش می رسد. در دوره جنگ سرد، کشورهای سرمایه داری غرب به بهانه "جنگ علیه کمونیسم" بطور فراگیر و سراسری به سازمان های بنیادگرای اسلامی (از اخوان المسلمین در مصر و شمال آفریقا در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ گرفته تا القاعده، مجاهدین اسلامی و طالبان در افغانستان و پاکستان در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) کمک کردند

۱۰ - واقعیت این است که رهبران اسلام سیاسی هم در نوع معتدل مانند ترکیه و هم در نوع رادیکال آن مثل ایران، زمانی که به هدف خود (تسخیر قدرت سیاسی) می رسند بلافاصله منطق حرکت سرمایه را پذیرفته و با اتخاذ سیاست های "خصوصی سازی" و "ملی زدانی" جایگزین دولت های سکولار و کمپرادور سابق می گردند.

اعمال سیاست های مرکب از اقتصاد نئولیبرالی و استبداد سیاسی توسط رهبران و حامیان اسلام سیاسی باعث گشته که احزاب و سازمان های متعلق به اسلام سیاسی به مطمئن ترین و بهترین ابزار در خدمت سرمایه داری کمپرادور در کشورهای پیرامونی تبدیل گردند. این امر نه تنها در مورد احزاب اسلامی مثل حزب "توسعه و عدالت" در ترکیه و اخوان المسلمین در مصر، مراکش و... که معتدل محسوب می شوند، صدق می کند بلکه در مورد سازمان های مخفی و زیر زمینی گوناگون در افغانستان، پاکستان، یمن و... که به "تروریسم" متوسل می شوند نیز مصداق پیدا می کند. به عبارت دیگر، احزاب و سازمان های سیاسی متعلق به دو کمپ معتدل و رادیکال از موهبت یک نوع تقسیم کار بین خود برخوردار بوده و مکمل هم عمل می کنند: تقسیم کار بین آنهایی که به قهر و ترور متوسل می شوند و آنهایی که وظیفه اصلی و مهم شان نفوذ و کسب مقام و موقعیت در نهادهای دولتی (مشخصا در عرصه های آموزش و پرورش، رسانه های گروهی و امکانا در ادارات پلیسی و نیروهای نظامی) در کشورهای پیرامونی است. هدف سازمان ها و احزاب هر دو کمپ متعلق به اسلام سیاسی فقط تسخیر قدرت سیاسی و سپس اعمال تنوکراسی اسلامی است. حامیان هر دو کمپ بعد از پیروزی و تسخیر قدرت برای اینکه موفق به استقرار تنوکراسی خود گردند با تمام قوا دست به سرکوب و انهدام سیاسی و فیزیکی تمام سازمان ها و احزاب سکولاری می زنند که یا به کمپ سوسیالیست ها و مارکسیست ها و یا به کمپ ملی گرایان و طرفداران حق تعیین سرنوشت ملی تعلق دارند. تاریخ جمهوری اسلامی ایران از یک سو و تاریخ دولت ترکیه تحت رهبری حزب "توسعه و عدالت" از سوی دیگر بهترین نمونه هائی در این مورد محسوب می گردند.

۱۱ - رهبران و حامیان اسلام سیاسی چه آنهایی که به اصطلاح معتدل هستند و چه آنهایی که به اصطلاح رادیکال محسوب می شوند بعد از پیروزی و تسخیر قدرت سیاسی تا زمانی که "دگر اندیشان" عمدتا چپ های مارکسیست و ملی گرایان سکولار چپ را به مرحله نابودی و انهدام نرسانند با هم متحدانه عمل می کنند. بعد از پیروزی بر "دگر اندیشان" بنیادگرایان حاکم عمدتا به خاطر داشتن ماهیت و حتی ویژگی های کمپرادوری در مقابل هم صف آرایی کرده و به شکل جناح های متخاصم به جان هم می افتند. بسته به شرایط مشخص کشورها، شکل و شمایل این تلاقی ها از کشوری به کشور دیگر تفاوت های آشکار دارند. در الجزایر بعد از پیروزی و سرکوب و "اخته سازی" بقایای "جنبش آزادیبخش الجزایر" و تلاقی ها و رویارویی اسلامیت ها شیدایا شکل و شیوه ای سرکوب بخود گرفته و تا سرحد انهدام فیزیکی پیش رفت. در صورتی که در ایران بر خلاف الجزایر، بنیادگرایان اسلامی در صف آرایی علیه همدیگر تا حد "دیالوگ" و احتمالا مباحثات و مصالحه پیش رفته و تاکنون (در آستانه سی و دومین سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷) بطور روشن در موقعیت "پات کرده" و بن بست قرار گرفته اند.

۱۲ - گفتمان اسلام سیاسی نیز مثل گفتمان های متعلق به بنیادگرایی های مسیحی، یهودی، هندوی، بودائی و... در تلاقی با سرمایه داری نئولیبرالی جهانی (گلوبولیزاسیون) نبوده و بلکه بطور مرموز و پیچیده ای در خدمت آن قرار می گیرد. دیپلماسی و استراتژیست های نیروهای سه سره نظام سرمایه (آمریکا، "اتحادیه" اروپا و ژاپن) عملا از وجود بنیادگرایی اسلامی در سراسر جهان استفاده کرده و از ترویج و گسترش آن در نیجریه، کنیا، مصر و الجزایر در آفریقا گرفته تا پاکستان، لبنان، یمن و... حمایت می کنند. در افغانستان، حمایت همه جانبه دولت آمریکا از "مجاهدین آزادیخواه" علیه "کمونیست های دیکتاتور" که حق تحصیل و تدریس را برای زنان افغانی مجانی و اجباری ساخته بودند، در دهه ۱۹۸۰ فراگیر و همه جانبه بود. آنهایی که در رسانه های گروهی جاری بویژه در کشورهای جی ۳ به اسم "مجاهدین آزادیخواه" معروف گشتند، "الوات" و "داروغه شاگرددانی بودند که تحت آموزش و پرورش سازمان سیا بعد از تسخیر قدرت در افغانستان زنان را از حق تحصیل و تدریس و سفر محروم ساخته و توده های وسیعی از مردم افغانستان را در زندان های "خانواده بزرگ توهمات" اسلام سیاسی محبوس ساختند. شایان توجه است آنهایی که در روزگاری نه چندان دور عنوان "مجاهدین" و "داوطلبان آزادیخواه" کسب کردند، امروزه نقش های مهمی را در عملیات نظامی - تروریستی در اکناف

جهان ایفاء کرده و با ایجاد و ترویج جو ترس و دلهره در دل مردم (بویژه در بین مردمان ساکن کشورهای آمریکا و اروپا) خدمت شایانی را به استراتژی جهان حامیان نظام سرمایه انجام می دهند که حائز اهمیت است. تصویری که از سببیت و سنگدلی در آذهان مردم کشورهای مسلط مرکز در مورد مردم "وحشی" کشورهای دریند پیرامونی (که اتفاقا خود اولین قربانیان ترور اسلام سیاسی هستند) شب و روز توسط رسانه های گروهی فرمانبر ترسیم می گردد، بدون تردید به شکل گیری و رواج پدیده "اسلامو فوبیا" (ترس از مسلمانان) در بین مردم دامن زده و ایجاد آپارتاید جهانی (که پی آمد ناگزیر و منطقی حرکت و گردش شکاف اندازانه سرمایه در سطح جهانی است) را به مقدار زیادی میسر می سازد.

۱۳ - شایان ذکر است که ترس از اسلام تنها مترسک و لولوخورخوره انی نیست که در تاریخ معاصر حاکمین مسلط سرمایه در کاخ سفید و دیگر کاخ ها به آن در جهت تحمیق و فریب مردم در سراسر جهان بویژه در کشورهای شمال متوسل شده اند. آیا توسل حاکمین نظام جهانی به ترسند ها و لولوخورخورهانی چون "خطر سرخ"، "خطر زرد"، ترس از کرملین و خطر "فساد بیطرفی" رهبران کنفرانس باندونگ و سازمان کشورهای غیر متعهد در دوره ۶۲ ساله جنگ سرد فراموش شده اند؟ امروزه شعار و مترسک "چاینو فوبیا" (ترس از چین) و لاجرم حمایت بی قید و شرط از لامانیسم بنیادگرایی بودایی که نوعی تنوکراسی برده داری (تحت رهبری دالانی لاما) است را چگونه باید مورد ارزیابی قرار داد؟

۱۴ - در تهیه جواب مناسب به این سئوالات نگارنده توضیح و تجزیه و تحلیل مارکسیست های متعلق به مکتب نظام جهانی سرمایه را بیشتر از توضیحات دیگران مناسب و قانع کننده ارزیابی می کند: نظام جهانی سرمایه در راس آن آمریکا، بیش از پیش به مرحله فرتوتی، و پیری و بی ریوی عمر خود رسیده است. این نظام که در حال حاضر با بحران عمیق ساختاری خود و خرده بحران های منبعث از آن - بیکاری مزمن، گرسنگی جهانی، تخریب محیط زیست، شکاف وسیع بین فقر و ثروت و... - دست و پنجه نرم می کند، محتاج است که وجود زالو وار امپریالیستی دسته جمعی خود را متعهد به جنگ های بی پایان "ساخت آمریکا" علیه مردم جهان بویژه در کشورهای جنوب سازد. میلیتاریزه ساختن پروسه جهانی سرمایه تنها وسیله و ابزاری است که توسط آن نظام می تواند دسترسی خود را به منابع طبیعی سیاره زمین در خدمت الیگوبولی های مالی - انحصاری فراملی کشورهای شمال، تامین سازد. این نظام فرتوت و بی ربط در پرتو بحران عمیق ساختاری که دامش را گرفته، نمی تواند به هدف خود برسد مگر اینکه با توسط به نظامیگری و اشتعال جنگ های کانب "تمدن ها" و تلاقی های خونین بین فرهنگ های در دام مذاهب افتاده اسلامی، مسیحی، یهودی، هندوی و... با ایجاد امپراطوری آشوب و استقرار آپارتایدی در سطح جهانی (که انعکاس رشد و گسترش بربریت و بشریتی تهی از انسانیت خواهد بود) به زندگی فرتوت و زالو وار خود ادامه دهد.

۱۵ - بر اساس این ملاحظات نگارنده از استراتژی سیاسی نیروهای چپ ایران (در راس آنها مارکسیست ها) که مبارزه علیه کلان پروژه آمریکا (کنترل نظام بر کره خاکی) جدا از مبارزه علیه خرده پروژه های بنیادگرایی های دینی و مذهبی از یک سو و سکولاریست های ضد چپ از سوی دیگر نمی بینند، حمایت می کند. مارس ۲۰۱۰

## مرگ یک کارگر بر اثر

### سانحه و له شدن انگلستان یک کارگر در حین کار

یکشنبه ۲ فروردین: کارگری بنام فرشاد بهرامی، جوانی ۲۰ ساله و مجرد، بر اثر سانحه جان خود را از دست داد. فرشاد بهرامی، راننده لودر که در معدن سنگ گاوشان در نزدیکی سد مشغول بکار بود، بر اثر ریزش کوه جان باخت. این اتفاق در زمانی رخ داده است که در اولین روزهای سال نو، کارگران می بایست در تعطیلات باشند و به استراحت بپردازند و یا به دید و بازدید از اقوام خود رفته باشند. این حادثه مبین این نکته است که در سال جدید کارگران همچنان با عدم ایمنی کار مواجه هستند و متاسفانه این بار نیز نبود امکانات و عدم ایمنی کار جان یک کارگر دیگر را گرفت. ما نیز به نوبه خود در گذشت این عزیز را به خانواده و بستگان او تسلیت می گوئیم. ۴ فروردین ۸۹